



شماره هفت - آذر ۱۳۸۴  
ویژه ۱۶ آذر

# نشریه دانشجویی بذر

همکاران این شماره: سورنا هدایت، افشین کوشا، یاشار بدیعی، مارال هوشیار، بارید کیوان، رها کیا

[www.bazr84.com](http://www.bazr84.com)

Email: [bazr84@yahoo.com](mailto:bazr84@yahoo.com)



advarNews.com

نقش جنبش دانشجویی  
در تحولات سیاسی  
کشور  
صفحه ۲

۱۶ آذر: يك یادبود  
تاریخی؟ یا موضوع  
مبارزه؟  
صفحه ۸



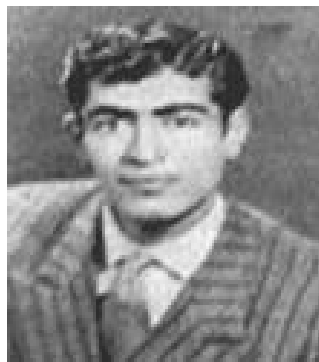
آذر قهرمانان صفحه ۶



نگاهی به سخنرانی  
محسن حکیمی در  
دانشکده پلی تکنیک  
صفحه ۹



شریعت رضوی



قندچی

زنان زیادی  
نامه ارسالی از یک  
دانشجوی پزشکی  
صفحه ۱۴



معرفی کتاب:  
کنفدراسیون: تاریخ جنبش دانشجویی ایران  
در خارج از کشور ۱۳۳۲-۱۳۵۷  
صفحه ۱۵



بزرگ نیا



تازه های ساتسور!  
ضعف فرهنگ رسمی و شکست سیاست ارشادی  
صفحه ۱۲  
حرف هایی از اینور و آنور در مورد سریال  
شب های پرره صفحه ۱۳

## نقش جنبش دانشجویی در تحولات سیاسی کشور

در پرتو درسهای ۱۶ آذر ۱۳۳۲

سورنا هدایت، افشین کوشا

ذهن صبور سبزه این نرده های دانشگاه  
این نرده های ضلع جنوبی  
بویژه آه

چه تصویرها به حافظه دارد!

....

این نرده ها

پولاد پنجه های حریم مقاومت دانش اند

در برابر نادانی

دیواره های سنگر آزادی اند

در برابر استبداد

با رنگ شاد سبز جوانی

شوندگی.

بخشهایی از شعر م. آرم به نام دانشگاه تهران

۵۲ سال از ۱۶ آذر گذشت، اما هنوز در خاطره هاست!  
۵۲ سال از ۱۶ آذر گذشت، اما هنوز زخمش تازه است!  
۵۲ سال از ۱۶ آذر گذشت، اما هنوز به ما گرمی و جسارت می بخشد!

۱۶ آذر فرا رسید. روزی که همواره تداعی گر مبارزه و ایستادگی دانشجویان در مقابل ستم و استبداد بوده است. ۱۶ آذر سمبل جاودانه آزادی خواهی بوده، هست و خواهد بود.

سنت مبارزاتی که ۱۶ آذر با خود به ارمغان آورد، همواره بر دل قدرتمندان حاکم هراس افکند. نه «گارد» و «ساواک» زمان شاه و نه «بسیجی» و «حراست» زمان جمهوری اسلامی هرگز نتوانستند ۱۶ آذر را از خاطره ها بزدايند. آنها بارها ما را مورد ضرب و شتم قرار دادند، از تحصیل محروم مان کردند، حبسهای طویل المدت برای ما بریدند، اما نتوانستند این روز را از ما بگیرند.

گردانندگان جمهوری اسلامی - نوادگان شیخ فضل الله نوری و آیت الله کاشانی؛ نواله خواران دربارهای قاجار و پهلوی؛ چکمه لیسان قزاقها و ارتشبداهای کودتاهای ارتجاعی - به انحا مختلف سعی کردند این روز را ذبح اسلامی کنند و آن را به بایگانی تاریخ بسپارند، اما موفق نشدند و ۱۶ آذر در تاریخ مبارزات انقلابی مردم ایران ماندگار شد و هر بار چون شعله ای سرکش زیبانه کشید.

راز ماندگاری ۱۶ آذر در پاسخ جسورانه ای بود که جنبش دانشجویی به شرایط پس از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داد. جنبش دانشجویی عزم کرد که «سال بد، سال باد، سال اشک، سال اشک، سال اشک، سال روزهای دراز و استقامتهای کم» را به ضد خود بدل کند و غرور و یقین را به مردم ایران باز گرداند؛ نگاه مردم جهان را به «سال اشک پوری و خون مرتضا» جلب کند (\*)؛ سال تزلزل و بزدلی و فضاحتهای تاریخی رهبران سازشکار حزب توده و جبهه ملی را خنثی کند.

جنبش دانشجویی پرچم مقاومت در مقابل کودتا را برافراشت. مرز روشنی میان مردم و دشمنان مردم کشید. از سرنیزه های حکومت کودتا هراسی به خود راه نداد و سرکرده امپریالیسم جهانی یعنی امپریالیسم آمریکا را به مصاف طلبید. خونی که در آن روز صحن دانشگاه را گلگون کرد هرگز بیهوده بر زمین ریخته نشد و به پرچم مبارزه نسلهای بعد بدل شد.

۱۶ آذر جاودانه ماند چرا که آغازگر دور نوینی از مبارزه علیه رژیم شاه و حامیان امپریالیستش شد.

۱۶ آذر جاودانه ماند چرا که شعارهای سیاسی انقلابی را به میان مردم برد و داغ ننگ بر پیشانی رژیم کودتا نشاناد.

۱۶ آذر جاودانه ماند چرا که دانشگاه را به تریبون جنبش آزادیخواهانه مردم بدل کرد.

۱۶ آذر به نقطه عزیمت سیاسی نوینی برای جنبش دانشجویی بدل شد. افشاگر دشمنان آزادی شد و راه را بر سازشکاری و مماشات جویی با دشمنان مردم بست. جنبش دانشجویی ایران با اتکا به این نقطه عزیمت تاریخی بود که شکوفا شد و تکامل یافت و دانشگاه به يك سنگر پیگیر آزادی بدل شد. پنج دهه، نسلهای مختلف در سازمانهای مختلف دانشجویی در داخل و خارج کشور در مکتب مبارزاتی که ۱۶ آذر آغازگر آن بود تعلیم یافتند و به شکوفائی جنبش دانشجویی و جنبش انقلابی و رادیکال در کل یاری رساندند. و نقش برجسته ای در بزرگ کشیدن تخت سلطنت و مبارزه علیه نظام حاکم ایفا کردند.

درسهای ۱۶ آذر، امروزه نیز کاربرد دارد. همانگونه که تاریخ مبارزات دانشجویی در ایران و سراسر جهان نشان داد جنبش دانشجویی می تواند آغازگر مبارزه علیه نظم موجود باشد و کل جامعه را به حرکت در آورد. این حکم هم در دوره ۴۲ - ۳۹ و در مبارزات دهه چهل و پنجاه شمسی و هم در ۱۸ تیر ۷۸ و خیزشهای خرداد ۸۲

حاکم باشد نه اینکه چشم به این یا آن جناح از حاکمیت ببندد. یکی از تلاشهای دائمی اصلاح طلبان دوم خردادی این بود که این مهمترین خصیصه جنبش دانشجویی ایران را از آن بگیرند و آنرا به ابزاری برای پیشبرد منافع جناحی خود بدل کنند و نگذارند جنبش دانشجویی وظایف خود را در مقابل اکثریت مردم ستمدیده انجام دهد.

تا زمانی که جنبش دانشجویی بطور قطعی با جریانات حکومتی تصفیه حساب نکند و دست از مدارا جویی با این یا آن جناح نکشد هرگز نخواهد توانست نقش آغازگرانه و سیاسی خود را ایفا کند.

بی جهت نیست که امروزه سردمداران ورشکسته دوم خرداد از طریق دفتر تحکیم وحدت به تکاپو افتاده اند که جنبش دانشجویی را دوباره به مجراهای مورد نظر خود بکشانند و مانع از آن شوند که چپ نقش رهبری را در این جنبش بگیرد.

حال که حنای عوامفریبی هایشان دیگر رنگی ندارد به ترفندهای سیاسی و تشکیلاتی جدیدی دست یازیده اند. با سر دادن شعارهایی چون «دیده بانی جامعه مدنی» و «ایجاد پارلمان دانشجویی» می خواهند جنبش دانشجویی را منحرف کرده و آنرا بازی دهند. آنان از این طریق می خواهند بخشهای رادیکال جنبش دانشجویی را به میدانی بکشانند که مهار و کنترلش در دست خودشان باشند. و از این طریق مانع شکل گیری یک جنبش اصیل دانشجویی شوند. آنان می خواهند دانشجویان با «دیده بانی» عامل تفسیر باشند نه عامل تغییر. آنها فریبکارانه سعی می کنند «پارلمان دانشجویی» را رنگ کرده و آنرا به عنوان کنفدراسیون به دانشجویان قالب کنند.

ایدئولوگ های دفتر تحکیم وحدت می کوشند که با مقایسه این پارلمان با کنفدراسیون وانمود سازند که پارلمان دانشجویی که در صدد بنیان آن هستند، نمونه ای از همان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی است که قبل از انقلاب در خارج از کشور شکل گرفته بود. در صورتیکه کنفدراسیون دانشجویی ایران دارای ویژگی های بود به غایت متمایز از آنچه که امروزه مد نظر گرداندگان دفتر تحکیم می باشد. کنفدراسیون یک تشکل رادیکال بود که مسئله اصلیش کشاندن توده های دانشجو به مبارزه علیه کلیت نظام شاهنشاهی بود. کنفدراسیون تشکیلاتی بود برای پیشبرد مبارزات رزمنده، نه پارلمانی برای چک و چانه زدن با دشمنان مردم. کنفدراسیون به هیچ عنوان زیر بار سازش و مدارا با رژیم شاه نمی رفت. و ویژگی بارز دیگر آن حضور فعال در جنبش ضد امپریالیستی در سراسر جهان بود. برای نمونه می توان از شرکت گسترده کنفدراسیون در مخالفت با جنگ آمریکا علیه ویتنام اسم برد. دفتر تحکیم وحدت و متحدان سیاسی آن هیچ وجه مشترکی با کنفدراسیون ندارند و کاملاً مخالف مضمون سیاسی آن هستند. و امروزه به پیروی از ایدئولوگهای اصلی دوم خرداد حساب زیادی بر شراکت با امپریالیسم

خود را نشان داد. نقش آغازگرانه دانشجویان در به حرکت در آوردن بخشهای مختلف جامعه بسیار برجسته بود.

به علاوه همین تجارب نشان داد که جنبش دانشجویی - بویژه بخش رادیکال آن - قادر است نقش موثری در بردن آگاهی انقلابی و شعارهای سیاسی رادیکال در میان مردم داشته باشد و این شعارها را در جامعه تثبیت کند. اگر ۱۶ آذر ۳۲ شعار «مرگ بر رژیم کودتا» را تثبیت کرد، سالهای ۴۲ - ۳۹ بر شعار «تا مرگ این دیکتاتور نهضت ادامه دارد» مهر تاکید نهاد. این جنبش دانشجویی بود که مراسم تشییع جنازه تختی قهرمان را به یک اعتراض وسیع مردمی علیه حکومت بدل کرد. جنبش اتوبوسرانی در سال ۱۳۴۸ را در دفاع از منافع زحمتکشان براه انداخت و موجب بیداری سیاسی بخشهای مختلف جامعه شد.

در سالهای پنجاه این بخش چپ جنبش دانشجویی بود که پرچم دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان را برافراشت. در محلات زحمتکشی و در مقابل کارخانجات تظاهراتهای سیاسی سازمان داد. و در دوره انقلاب دوشادوش کارگران در اشغال کارخانه ها و مصادره آپارتمانهای سرمایه داران شرکت کرد. و از جنبش ترکمن صحرا فعالانه دفاع کرد. این جنبش دانشجویی - بویژه بخش چپ آن بود که در مقابل لشکرکشی ۲۸ مرداد ۵۸ علیه جنبش انقلابی کردستان ایستادگی کرد و نقش برجسته ای در معرفی خواستهای عادلانه جنبش کردستان به مردم سراسر ایران ایفا کرد و دانشگاه را به تریبونی برای بیان مطالبات همه ستمدیدگان و حمایت از آنان بدل کرد. به همین دلیل بود که فرمان بستن دانشگاهها تحت عنوان انقلاب فرهنگی صادر شد چونکه دانشگاه به خار چشم کوردلان و تاریک اندیشان حاکم بدل شده بود.

در ۱۸ تیر ۷۸ جنبش دانشجویی برملا کننده دروغها و فریبکاری های اصلاح طلبان دوم خردادی و رئیس جمهور منتخب شان بود و در خیزشهای خرداد ۸۲ جوانان در سراسر کشور را به مبارزه سیاسی آشکار علیه قدرتمندان حاکم کشاند.

جنبش دانشجویی ایران می تواند دوباره چنین نقشی را ایفا کند بویژه آنکه جامعه در مقطع حساسی از نظر سیاسی قرار دارد. از همین رو بیش هر از زمانی بر سر نقش جنبش دانشجویی در تحولات سیاسی کشور بحث و جدل است.

جنبش دانشجویی ایران می تواند با درسگیری از تجارب مثبت و منفی گذشته نقشی فراتر و متکاملتر از قبل ایفا کند چرا که پس از سالها، مجدداً پرچم چپ در آن برافراشته شده است و این چپ می تواند با تلاش جمعی زمینه های شکل گیری یک جنبش رادیکال دانشجویی را فراهم آورد.

اولین و مهمترین ویژگی بارز یک جنبش رادیکال دانشجویی آن است که کنار مردم باشد نه در کنار قدرت، علیه قدرت باشد نه در کنار قدرت. بر علیه کلیت نظام

توجه به تمامی آنها از اهمیت زیادی برخوردار است. برخورد صحیح به این مسائل نه فقط نقش کیفی در قوی تر شدن جنبش دانشجویی دارد بلکه موجب روشنتر شدن خط تمایز میان دوستان و دشمنان مردم خواهد شد.

جنبش دانشجویی می تواند نقش فعالی در افشای حکومت مذهبی داشته باشد. جدانی دین از دولت در شرایط موجود یکی از مهمترین خواسته های همگانی مردم ایران است. با توجه به ماهیت عقب افتاده، قرون وسطایی و ناعادلانه و ضد بشری قوانینی که بر پایه اسلام تدوین شده لازمست که دست دین از کلیه امور مربوط به دولت و قوانین، اقتصاد و آموزش و پرورش کوتاه شود و مذهب رسمی لغو شود، و کلیه تفاوت های حقوقی بر حسب اعتقادات مذهبی حذف شده و افراد در اعتقاد یا عدم اعتقاد به مذهب آزاد باشند.

دانشگاه مهد علم است و مکانی برای کسب تفکر انتقادی و علمی. جنبش دانشجویی می تواند نقش مهمی در زدودن خرافات مذهبی و رواج تفکر علمی در جامعه ایفا کند؛ فعالانه از روشنگری علمی دفاع کند و سنت های پوسیده مذهبی را به مصاف بطلبد. لازمه این کار آن است که قبل از هر چیز دست مذهب و نهادهای مذهبی از دانشگاه کوتاه شود. دست آخوند و حوزه علمیه قم از نهادهای علمی کشور کوتاه شود. مسلماً اعتراض به آخوندی که به ریاست دانشگاه انتصاب شده بر حق است. اما اگر خواهان مبارزه جدی و ادامه دار در این زمینه هستیم و نمی خواهیم عوامفریبان دو خردادی یک مکلای مذهبی از جنس خودشان را جای یک معمم بگذارند باید این مبارزات را با شعارهایی چون برچیدن نماز جمعه از صحن دانشگاه تهران عجین کنیم. این قبیل شعارها امروزه مهمترین شاخص کوتاه شدن دست حوزه از دانشگاه هستند.

جنبش دانشجویی می تواند نقش موثری در هر چه برافراشته تر شدن پرچم آزادی زنان در جامعه ایفا کند. در جامعه ای که زنان از حقی برخوردار نیستند و ارزش شان از نصف مرد هم کمتر است و نظام حاکم زنان را به ستم دیده ترین قشر جامعه بدل کرده است. امروزه حجاب اجباری، آپارتاید جنسی و قوانین ضد زن، موجب شده جو مخوف و قرون وسطایی علیه زنان در کل جامعه و در دانشگاهها بوجود آید و شادابی و نشاط از دانشجویان و کل مردم گرفته شود. جنبش دانشجویی با دامن زدن به مبارزه علیه حجاب اجباری و آپارتاید جنسی و کلیه قوانین ضد زن و مقررات شرعی و عرفی که عمیقاً خصلت مردسالارانه دارند، می تواند مبلغ برابری میان زن و مرد گردد و ارزشها و رفتارهای نوینی را به جامعه معرفی کند و از این طریق پیوند عمیق و پایداری با جنبش آزادیخواهانه زنان ایران برقرار کند.

جنبش دانشجویی می تواند نقش مهمی در افشای ستم ملی در ایران ایفا کند. ستمگری ملی یک از ستونهای این

برای پیشبرد اهدافشان می کنند.

ترفند پیشنهادی تشکیل پارلمان از جانب دفتر تحکیم وحدت خود نشانه اوج ورشکستگی و بی آیندگی سیاسی جریانی است که زمانی نقش مهمی در سرکوب دانشجویان مبارز در سالهای ۶۰ داشت و بیش از دو دهه ابزار اصلی تفرقه و سرکوب جنبش دانشجویی توسط حاکمیت بود، مدتها تحت عنوان تنها تشکل فراگیر عرصه را بر دیگر جریانات دانشجویی تنگ کرد و امروزه مجبور به اعتراف شده است که دیگرانی هم هستند که باید به حساب شان آورد و با آنها پارلمان تشکیل داد!!

دفتر تحکیم وحدت قصد دارد با جمع کردن دانشجویان مترقی و جریانات حکومتی در زیر یک چتر، بار دیگر مرز بین دوستان و دشمنان مردم را مخدوش و جنبش دانشجویی و اهدافش را مسخ کند. دانشجویان مترقی بویژه دانشجویان چپ باید با عکس العمل هوشیارانه خود این نیرنگ را خنثی کرده و به جای پیوستن به این جریانات قلابی به تلاش برای پایه ریزی و گسترش نیروهای پیشرو دانشجویی در جهت منافع اکثریت مردم بویژه کارگران و زحمتکشان ادامه دهند.

مسئله انجام چنین امر خطیری نیازمند تفکر و تلاش جمعی تمامی فعالین چپ دانشگاههای ایران است. بدون بحث و جدل انتقادی، سازنده و جدی نمی توان از پس این وظیفه مهم بر آمد. بدون مشارکت پویا همه فعالین جنبش چپ دانشجویی پیرامون این مسئله نمی توان به یک راه حل صحیح دست یافت. نشریه بذر با طرح ایده های اولیه تلاشهای خود را بکار می گیرد که هر چه وسیعتر به جوانب گوناگون این بحث دامن زند تا راه را برای وحدت جنبش دانشجویی حول یک برنامه سیاسی رادیکال باز کند.

جنبش دانشجویی برای ایفای نقش پیشرو در تحولات سیاسی جامعه نیازمند آن است که سمت سیاسی روشنی در برخورد به دیگر جنبشها و جوانب گوناگون مبارزه طبقاتی و اجتماعی در ایران داشته باشد.

جنبش دانشجویی نه تنها باید شعارهای سیاسی خاص و رادیکال را در رابطه با مهمترین مسائل سیاسی روز و دفاع از جنبشهای اجتماعی مختلف طرح و تبلیغ کند بلکه می تواند و باید آگاهی سیاسی عمومی را در هر یک از این زمینه ها در میان مردم ارتقا دهد.

امروزه مهمترین مسائل فوری و عاجلی که جامعه ما با آن روبرو است عبارتند از:

مسئله جدایی دین از دولت و کسب آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک، مسئله زنان، مسئله ملی، مسئله کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، مسئله مخالفت با دخالت های نظامی قدرتهای امپریالیستی در ایران و در سایر نقاط جهان.

اگر چه با برخی از این مسائل جنبش دانشجویی مستقیماً درگیر است و با برخی دیگر غیر مستقیم، اما

شعارهائی در دفاع از مبارزات کارگران همراه شد. در شرایطی که ابعاد شکاف طبقاتی در جامعه میان فقر و ثروت همه گیر تر و گسترده تر شده و اکثریت زحمتکشان به خاک سیاه نشسته اند، جنبش دانشجویی باید بیش از پیش از جنبش کارگری و مبارزات دیگر زحمتکشان حمایت کند و صدای آنان را بگوش همگان برساند. دانشجویان باید فعالانه به میان زحمت کشان بروند با آنان پیوند برقرار کنند، دانشگاهها را به سنگر دفاع از آنها بدل کنند و پرچم دفاع از کلیه خواستها و مطالبات کارگری را برافرازند؛ از کلیه اشکال مقاومت عادلانه آنان در مقابل سرمایه داران و دولت حمایت کنند و از فعالین کارگری که بازداشت می شوند و یا به حبسهای کوتاه مدت و بلند مدت محکوم می شوند به دفاع برخیزند.

جنبش دانشجویی به عنوان يك جنبش سياسي مي تواند نقش مهمي در اشاعه افكار و شعارهاي سياسي - بويژه در رابطه با كارگران - در بين قشرهاي مختلف مردم داشته باشد. بايد بي وقفه بر آزادي هاي سياسي چون آزادي تشكّل و اجتماعات براي همه منجمله كارگران تاكيد كند، دانشگاه را به تريبوني براي كارگران بدل كند و از امكانات مختلف خود براي ارتباط برقرار كردن بين بخشهاي مختلف كارگري استفاده كند، تجارب و مبارزات كارگران در ديگر نقاط جهان را در اختيار كارگران ايران قرار دهند و صدای کارگران ایران را بگوش جهانیان برساند. و مهمتر از همه دانشجویان چپ باید از هر فرصتی برای اشاعه مارکسیسم در بین کارگران سود جویند.

همه اینها در گرو آن است که بخش چپ جنبش دانشجویی برای در دست گرفتن رهبری جنبش تلاش کند. بخش چپ جنبش دانشجویی نمی تواند بدون انجام این وظایف در محورهای که برشمرديم بر سمتی که جنبش دانشجویی باید اتخاذ کند تاثیر گذار باشد: سمت کارگران و زحمتکشان و تمامی ستمديدگان جامعه. و اعتقاد به اینکه تنها با اتکا به طبقه کارگر آگاه است که می توان جامعه را به جهش و شکوفائی رساند. و جامعه ای متحول و شکوفا نمی شود مگر آنکه همه بخشهای آن جامعه متحول شوند. جنبش دانشجویی می تواند و باید فراتر از اشکال کنونی تشكّل يابي و روشهاي مبارزاتي موجود رود. اما این امر در گرو آن است که قبل از هر چیز بخش چپ آن بر مضمون سياسي و سمت سياسي که این جنبش باید اتخاذ کند به درك روشني نائل آید و حول آن متحد شوند و کاری کنند کارستان. ■

نظم كهنه است. بنابر این هر جنبشي كه بخواهد با تمام وجود با نظام حاكم به مخالفت پردازد. بايد بدون قيد و شرط از حق ملل ستمديده در تعيين سرنوشت خويش دفاع نمايد. با تمام اشكال شوونيسم برتري طلبانه فارس مبارزه كند. در مورد محدوديتها و مضرات ناسيوناليسم در ميان ملل ستمديده اقدام به روشنگري كند. از اين طريق موجب آن شود كه اتحاد انترناسيوناليستي ميان همه ستمديدگان تقويت گردد. ظلم و ستم بر بخشهاي مختلف مردم توسط يك نظام ستمگرانه و استثمارگرانه اعمال مي گردد و همه با يك دشمن مشترك روبرو هستند. بدون تبليغ يك اتحاد انترناسيوناليستي نمي توان بر تفرقه اي كه حكومتگران در بين مردم دامن زده اند فائق آمد. و به يك راه حل صحيح در رفع ستم ملي در ايران دست يافت.

يكي از برجسته ترين ويژگي تاريخي جنبش دانشجویی ایران مبارزه ضد امپریالیستی است. این امر با خون سرخ قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی بر دفتر تاریخ ثبت شد.

با دخالت هر چه آشکارتر قدرتهای امپریالیستی در ایران و تهدیدهای نظامی شان ایران می تواند صحنه تحولات سیاسی پیچیده ای شود. جنبش دانشجویی می تواند نقش آگاهگرانه مهمی در این زمینه ایفا کند. هیاهوی های ضد آمریکائی قدرتمداران حاکم را افشا کند که همیشه در رو به آنان ناسزا گفته در زیر پست ترین معاملات را انجام داده اند. از سوی دیگر اهداف پلید این دخالتهای امپریالیستی را روشن کند که همواره برای پیشبرد منافعشان به فاسدترین و تبهکارترین نیروهای سیاسی و طبقاتی برای گرداندن امور جامعه تکیه کرده اند.

افشای آمریکا و جمهوری اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است چرا که بخشهایی از مردم می توانند قریبانی تضادهائی شوند که هیچ ربطی به منافع آنان ندارد. بویژه آنکه بخشهایی از مردم فکر می کنند با کمک قدرتهای خارجی می توان از شر این حکومت رها شد. حال آنکه این تفکر چیزی نیست جز از چاله به چاه افتادن. از همین رو یکی از وظایف مهم جنبش دانشجویی افشا نظام امپریالیستی، جنایات این نظام در گوشه و کنار جهان مشخصا فاجعه ای که امروزه سر مردم افغانستان و عراق آورده اند. همچنین تاکید بر هم سرنوشتی مردم ما با زحمتکشان این قبیل کشورها و اینکه مبارزه مان علیه حاکمان جهان کنونی يك مبارزه مشترك و واحد است. شورش جوانان محلات فقیر فرانسه و انعکاس نشاط آورش در جنبش دانشجویی ایران جلوه ای از این هم سرنوشتی و همبستگی بود.

جنبش دانشجویی ایران بویژه بخش چپ آن از دیر باز مدافع فعال جنبش کارگری و خواست های عادلانه همه زحمتکشان جامعه بوده است. بی جهت نبود که در پنجاهمین سالگرد ۱۶ آذر در سال ۱۳۸۲ در دانشگاه تهران، اولین عرضه اندام حضور چپ در دوره جدید با

\* اشاراتی به شعری از احمد شاملو



!: بزرگ نیا، قنجدی و شریعت رضوی؛ شهدای ۱۶ آذر ۱۳۳۲

آنان حتی طاق بازار تهران را بر سر بازاریان مبارز خراب کردند.

در ۱۶ آبان مذاکرات مخفی برای انعقاد قرارداد جدید نفت با کنسرسیوم شروع شد و دکتر امینی این ماموریت سپاه و ننگین را بعهده گرفت. زاهدی نخست وزیر وقت در ۱۴ آذر تجدید رابطه با انگلستان را رسماً اعلام نمود. در ۱۵ آذر مجدداً در همه در گوشه و کنار شهر دانشجویان و کسبه و بازاریان و کارگران کارخانه های

اطراف تهران تظاهرات عظیمی برپا کردند. شعار این تظاهرات عظیم علیه دادگاه فرمایشی سلطنت آباد و افتتاح مجدد سفارت انگلستان بود. تظاهرات در صحن دانشگاه و در مقابل دانشکده های پزشکی - دندان پزشکی - فنی - حقوق - علوم و داروسازی بصورت مجزا و در ساعات مختلف انجام گرفت. در حالیکه پاره ای از ساختمانهای دانشگاه از آن جمله محوطه هنرهای زیبا در محاصره سربازان قرار داشت در این تظاهرات نیز گروه کثیری از آزادیخواهان روانه زندان شدند و به نقاط بد آب و هوا گسیل گردیدند.

دولت می کوشید تا به هر قیمت از تظاهرات مردم هنگام ورود نیکسون جلوگیری کند. صبح ۱۶ آذر هنگام ورود بدانشگاه دانشجویان متوجه تجهیزات فوق العاده سربازان و اوضاع غیر عادی اطراف دانشگاه شده وقوع حادثه ای را پیش بینی می کردند.

دانشجویان با کمال خونسردی و احتیاط به کلاسها رفتند و سربازان به راهنمایی عده ای کارآگاه براه افتادند. آنها نقشه کشتن و «شقه کردن» دانشجویان را کشیده بودند و مامور اجرای این دستور سربازان «دسته جانباز» بودند. در حدود ساعت ده صبح موقعی که دانشجویان در کلاسها بودند چندین نفر از سربازان «دسته جانباز» به معیت عده زیادی سرباز معمولی رهسپار دانشکده فنی شدند. (در این ساعت کلیه دانشکده های در محاصره نظامیان در آمده و از عبور و مرور دانشجویان جلوگیری می شد و در حقیقت ساختن دانشکده ها تبدیل به بازداشتگاههای موقت دانشجویان شده بودند.)

در کلاس درس مهندس شمس، استاد نقشه برداری، مشغول تدریس بود و در حدود ۱۹۰ شاگرد در کلاس حضور داشتند. صدای چکمه سربازان از راهروهای پشت در بگوش می رسید. در خلال این احوال مهندس خلیلی و دکتر عابدی رئیس و معاون دانشکده فنی با تمام قوا می کوشیدند که از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کنند. توسل آنها به دکتر سیاسی رئیس دانشگاه نیز نتیجه ای نداد و آنها نیز به علت اینکه اینها سربازان «دسته جانباز» هستند و برای ماموریت مخصوصی آمده اند موفق به اقدام مثبتی نشدند.

مقاله زیر که جزئیات واقعه ۱۶ آذر در آن شرح داده شده برای نخستین بار در ماهنامه ۱۶ آذر شماره ۱۳ سال ۱۳۴۱ (و همچنین شماره یازدهم همان ماهنامه در سال ۱۳۴۲) منتشر شد. این مقاله در نشریه «آزادی» شماره ۳۱، آذر سال ۱۳۵۸ ارگان «جبهه دمکراتیک ملی ایران» (به رهبری شکرالله پاک نژاد) تجدید چاپ شد. ما این نوشته را که سندی موثق و دقیق در رابطه با وقایع ۱۶ آذر ۱۳۳۲ می باشد در اختیار خوانندگان نشریه بذر قرار می دهیم.

## آذر قهرمانان

- بزرگ نیا، قنجدی، شریعت رضوی شهید، ۲۷ نفر دستگیر و عده زیادی مجروح شدند.
- رادیاتورهای شوفاژ در اثر گلوله سوراخ شده آب گرم با خون شهدا و مجروحین در آمیخت.
- روز بعد نیکسون به ایران آمد و از سکوت گورستان خاموشان ابراز مسرت کرد.

دوران بلافاصله قبل از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ پر است از وقایع سیاسی و اتفاقات مهم که تاریخ کشور ما آنرا ضبط کرده است. از غروب روز شوم و غم انگیز ۲۸ مرداد تا ۱۶ آذر فقط زمان کوتاهی در حدود سه ماه و نیم نمی گذشت ولی همین زمان کوتاه برای رژیم کودتا کافی بود تا علاوه بر تعمیر و نصب مجدد مجسمه های شاه در میدانهای شهر که بنا به اراده مردم در روزهای ۲۵ و ۲۷ مرداد در سراسر کشور بزرگ افکنده شده بودند. همچنین مقدمه تاراج مجدد محصول سالها مبارزه مردم ایران درباره ملی کردن صنایع نفت و احیای اقتصاد ملی فراهم شود. سفارتخانه انگلیس در ایران که پس از ضربات مرگبار مردم ایران به امپراطوری انگلیس در اثر ملی شدن صنایع نفت تعطیل شده بود افتتاح می شد. دنیس رایت کاردار سفارت انگلستان و نیکسون معاون ریاست جمهوری آمریکا برای بررسی نتایج کودتای ۲۱ میلیون دلاری آمریکا به ایران می آمدند.

نیروهای مقاومت مردم علی رغم جنایات چند ماهه از ۲۸ مرداد بیحد هنوز قدرت تجلی داشته و تار و مار نشده بودند. یکی از این مکانهای مقاومت، دانشگاه تهران بود. دانشگاه عملاً از ۲۸ مرداد در اشغال نظامی قرار داشت. شهریور به مثابه ماه تب آلودی برای آزادیخواهان گذشت و اولین تظاهرات ارگانیزه شده مردم علیه کودتا چنان در ۱۶ مهر ماه بوقوع پیوست. دانشگاه تهران دست به اعتصاب زد و پشتیبانی از تقاضاهای مردم و دفاع از فرآورده های حکومت دکتر مصدق به میدان مبارزه آمد. در این تظاهرات جمع زیادی از دانشجویان و کسبه و اصناف مختلف دستگیر شدند. در ۱۷ آبانماه محاکمه رجل مترقی و ضد امپریالیست ایران دکتر مصدق آغاز یافت و بنا بگفته خود او «قاضی و دادستان و مدعی همه شخص شاه بودند» ولی کودتا چنان نتوانستند جلوی تظاهرات دهها هزار نفر از مردم تهران را که در روز ۲۱ آبان به وقوع پیوست بگیرند.

پرسوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت: «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه!»

هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند به کلی غافلگیر شدند و در همان لحظه اول عده زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. لحظات موحشی بود. دانشجویان یکی پس از دیگری بزمین می افتادند بخصوص که بین محوطه مرکزی دانشکده فنی و قسمتهای جنوبی سه پله وجود داشت و هنگام عقب نشینی عده زیادی از دانشجویان روی پله ها افتاده نتوانستند خود را نجات دهند.

مصطفی بزرگ نیا به ضرب سه گلوله از پا در آمد. شریعت رضوی که ابتدا هدف سرنیزه قرار گرفته به سختی مجروح شده بود و بر زمین می خزید و ناله می کرد دوباره هدف گلوله قرار گرفت. ناصر قندچی که حتی یک قدم به عقب برنداشته و در جای خود ایستاده بود از گلوله باران اول مصون ماند، یکی از جانبیان «دسته جانباز» با رگبار مسلسل سینه او را شکافت و او را شهید کرد.

در این میان چند نفر از دانشجویان دانشکده افسری که دانشجوی دانشکده فنی نیز بودند دوستان دانشجوی خود را هدایت کرده دستور دادند بزمین بخوابند. عده زیادی در کتابخانه پنهان شدند و افرادی متعددی در پشت ستونهای سنگی دانشکده خود را از گلوله حفظ کردند عده ای نیز به کارگاههای دانشکده فنی پناه آورده لباس کارگری بتن کرده از معرکه جان سلامت بردند.

رگبار گلوله همچنان برای دقیقه های طولانی و مرگبار ادامه داشت. فشار و اضطراب به حدی بود که اغلب دانشجویان از زیر پله ها غلطیده به پائین پرت می شدند. خون مجروحین آنقدر زیاد بود که پائین پله ها گلگون شده بود. دانشجویان و مستخدمین آزمایشگاه مشغول بستن زخمهای دانشجویان مجروح بودند و در حدود سی نفری که به آزمایشگاه مقاومت مصالح پناه برده بودند به استثنای دو یا سه نفری همه مجروح شده بودند. دانشکده کاملاً محاصره شده بود و کسی نمی توانست خارج شود حتی هنگام تیراندازی داخل دانشکده سربازان خارج نیز شروع به تیراندازی کردند و مقداری از سنگها و شیشه های جلو دانشکده فنی را شکستند. پس از ختم گلوله باران دقیقه ای سکوت دانشکده را فراگرفت. ناله های بلند درناک به ما فهماند که عده ای مجروح شده و در همانجا افتاده اند. غلغله و آشوبی به پا شد. دسته ای می خواستند به کمک دوستان مجروح خود بروند یا آنها را نجات دهند یا خود نیز کشته شوند.

مهندس خلیلی رئیس دانشکده فنی را نیز بازداشت کرده، دکتر عابدی معاون دانشکده را به جنوب تبعید کردند.

سه نفر از دوستان ما بزرگ نیا، قندچی و شریعت رضوی شهید و ۲۷ نفر دستگیر و عده زیادی مجروح شدند. هنگام تیراندازی بعضی از رادیاتورهای شوقاژ در اثر گلوله سوراخ شده آب گرم با خون شهدا و مجروحین در آمیخت و سراسر دانشکده فنی را پوشاند. بطوریکه پس از ماهها از در و دیوار دانشکده فنی بوی خون می آمد.

دانشگاه تهران به پیروی از دانشکده فنی و به عزای شهدای آن در اعتصاب عمیقی فرو رفت.

روز بعد نیکسون به ایران آمد و در همان دانشگاه، همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بیگناه رنگین بود دکترای افتخاری حقوق دریافت داشت و از سکون و سکوت گورستان خاموشان ابراز مسرت کرد، به دولت کودتا وعده هر گونه کمک و مساعدت نمود. ■

تا بالاخره درهای کلاس بشدت به هم خورد و پنج سرباز «جانباز» با مسلسل سبک وارد کلاس شدند یکی از آنها لوله مسلسل را به طرف شاگردان عقب کلاس گرفته آماده تیراندازی شد، دیگری به همین نحو مامور قسمت جلو کلاس گردید. سرباز دیگری پیشخدمت دانشکده را به داخل کلاس می کشید. سرخی و کیودی بدن او از ضرب و شکنجه سربازان حکایت می کرد. در این هنگام مهندس شمس برای جلوگیری از دخول سربازان پیش آمده گفت: «کلاس مقدس است و من به شما اجازه دخول نمی دهم.» سربازی مسلسل خود را بر سینه استاد گذاشته با تهدید به مرگ او را مجبور به سکوت کرد. گروهیان فرمانده لوله مسلسل را به سینه پیشخدمت کلاس گذاشته گفت کی به ماخندید زود بگو وگرنه ترا می کشم. پیشخدمت به خدا و پیغمبر قسم می خورد که روح خبر ندارد می گفت من بیرون بودم آخر چطور بفهمم چه کسی به شما خندید. گروهیان بالاخره گفت تا سه شماره می شمرم اگر جواب ندهی آتش می کنم. کلاس ساکت بود فقط صدای چکمه و فریاد گروهیان و ضجه پیشخدمت بلند بود. گروهیان شماره های ۱ و ۲ را اعلام کرد و انگشت خود را روی ماشه مسلسل می فشرد که در آخرین لحظه پیشخدمت بیچاره از روی نااعلاجی دست خود را به یک طرف کلاس تکان داد اشاره مبهم او شامل ۵۰ نفر دانشجو می شد.

سربازان همچو گرگان گرسنه به شاگردان آن طرف کلاس نزدیک شدند و پس از لحظه ای مکث و جستجو یقه دانشجویی را از پشت میز سه ردیف دورتر گرفته از روی میزها کشان کشان بوسط کلاس کشیدند و با قنداق مسلسل و لگد از کلاس بیرون انداختند و سربازان خارج که چون گرگان گرسنه دیگری به انتظار ایستاده بودند به جان طعمه افتادند.

گروهیان فرمانده دوباره به سراغ پیشخدمت رفت و لوله مسلسل را روی سینه او گذاشت و گفت: «دیگر که بود؟» و با همان ترتیب اول سربازان دانشجوی دیگری را از وسط دانشجویان گرفته کشان کشان به میان کلاس کشیده و پس از کتک مفصل با لگد از کلاس بیرون انداختند. گروهیان سه باره به سراغ پیشخدمت رفت ولی او دیگر چیزی نگفت لذا پس از تکمیل وحشیگری خود در این کلاس برای شکارهای بیشتری بیرون رفتند.

رئیس و معاون دانشکده فنی با کمال کوشش و فداکاری خود قادر به جلوگیری از ورود سربازان نشده و ناظر اینهمه وحشیگری و هتک حرمت کلاس و استاد شده بودند بناچار اعلام اعتصاب کردند و گفتند «تا هنگامی که دست نظامیان از دانشگاه کوتاه نشود دانشکده فنی به اعتصاب خود ادامه خواهد داد.»

دانشجویان نیز به پیروی از تصمیم اولیای دانشکده محوطه دانشکده را ترک می کردند ولی هنوز نیمی از دانشجویان در حال خروج بودند که ناگهان «سربازان جانباز» بهمراهی عده ای سرباز به دانشکده فنی حمله کردند. عده ای از سربازان دانشکده فنی را به کلی محاصره کرده بودند تا کسی از میدان نگریزد آنگاه دسته ای از سربازان با سر نیزه بهمراه سربازان «دسته جانباز» از در بزرگ دانشکده وارد شدند و دانشجویان را که در حال خروج و یا در جلوی کتابخانه و کریدور جنوبی دانشکده قرار داشتند هدف قرار دادند.

دانشجویان پا به فرار گذارند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بعضی یکی از دانشجویان ترکید و او که مرگ را به چشم خود می دید و خود را کشته می دانست دیگر نتوانست این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه

## ۱۶ آذر: يك يادبود تاريخي؟ يا موضوع مبارزه؟

ياشار بدیعی

پنجاه دو سال از واقعه ۱۶ آذر در دانشگاه تهران می گذرد. پنجاه و دو سال، زمان اندکی نیست. در این فاصله، خیلی چیزها تغییر کرده است. نسل هایی کاملاً از میان رفته اند و جای خود را به نسل های جدید داده اند. قدرت حاکم بر ایران به کلی تغییر شکل داده است. دانشگاه به همراه جامعه، يك انقلاب نیمه کاره و سقط شده را تجربه کرده است. لگد مال شدن امیدها و آرزوهای مردم را به چشم دیده است. قربانی سرکوب های خونین و ناکامی های تلخ شده است. به همراه کل جامعه، ناباورانه به زمین خورده و دوباره سر بلند کرده است. پنجاه و دو سال می گذرد، اما هزاران دانشجو هنوز با نزدیک شدن ماه آذر، به جنب و جوش در می آیند و به این پرسش هر ساله می اندیشند که امسال ۱۶ آذر را چگونه باید برگزار کنیم؟

رشته ۱۶ آذر، ناگسسته است. از سال ۱۳۳۲ که دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به سفر ریچارد نیکسن (معاون رئیس جمهور وقت آمریکا) به تهران تظاهرات کردند و در جریان حمله نیروهای مسلح حکومت شاه به دانشکده فنی، سه دانشجو به نام های شریعت رضوی، قندچی و بزرگ نیا (از هواداران حزب توده و جبهه ملی) جان باختند، ۱۶ آذر به نماد جنبش دانشجویی ایران تبدیل شد و «روز دانشجو» نام گرفت. شرایط ویژه سیاسی ایران در سال ۱۳۳۲، موضوع مبارزه دانشجویان در ۱۶ آذر، و نقش تاریخی جنبش دانشجویی در تحولات سیاسی آن سالها باعث ماندگار شدن «روز دانشجو» شد. دانشجویان دانشگاه تهران زمانی به پای برگزاری تظاهرات رفتند که فقط سه ماه و نیم از کودتای موفق ۲۸ مرداد می گذشت. شوخی نیست، در شرایطی که حکومت با شوک ناگهانی کودتا و سرکوب و بگیر و ببند، جامعه را در بهت و سرخوردگی فرو برده بود، دانشجویان تصمیم گرفتند شعله مبارزه را افروخته نگاه دارند. شرایطی را تصور کنید که احزاب مخالف حکومت دارند از هم می پاشند، زندان ها پر از هزاران مبارز است، رهبرانی که مردم به آنان امید بسته بودند دست روی دست گذاشته اند و به شکست گردن نهاده اند، بعضی از آنان راه خیانت در پیش گرفته اند و مبارزان را به کوتاه آمدن و توبه کردن دعوت می کنند. در چنین شرایطی بود که تصمیم برگزاری تظاهرات ۱۶ آذر گرفته شد و بدون تردید و تزلزل عملی شد. احتمالاً مبارزانی که آن تصمیم را گرفتند انتظار نداشتند با آن تظاهرات، ورق برگردد و مردم قیام کنند و حکومت کودتایی شاه را سرنگون کنند. ولی آنان بدون شك به اهمیت کار خود آگاه بودند. می خواستند اعلام کنند که آتش مقاومت و مبارزه، زنده است و باید فداکارانه از آن محافظت کرد. اگر مبارزان آگاه به نقش و وظیفه خود اینطور نگاه نکنند، نباید انتظار گسترش و فراگیر شدن مبارزه در آینده را بکشند.

موضوع مبارزه در تظاهرات ۱۶ آذر، نشان از هوشیاری و آگاهی دانشجویان داشت. این تظاهرات، طراح و حامی اصلی کودتای ۲۸ مرداد و نوکران داخلیش را آماج قرار داده بود: امپریالیسم آمریکا و شاه و ژنرال هایش. این را در نظر بگیرید که آمریکا خود را با چهره فاتح اصلی جنگ جهانی دوم، مهد



دانشگاه تهران، ۱۳۵۷

دمکراسی و صاحب توان عظیم اقتصادی به جوامع عقب مانده و فقر زده ای نظیر ایران معرفی می کرد. آمریکایی ها از سالها پیش از کودتا با طرح های کمک رسانی و عمرانی «سپاه صلح» و «اصل چهار»، زمینه نفوذ اجتماعی و سیاسی خود در ایران را ایجاد کرده بودند. نقش مستقیم آنها در کودتای ۲۸ مرداد چندان آشکار نبود و انگشت اتهامات اساساً دولت انگلیس را نشانه می گرفت. خیلی ها به پشتیبانی آمریکا از منافع نفتی ایران در برابر غارتگری انحصارات انگلیسی امید بسته بودند. وعده های آمریکا برای انجام تغییرات اصلاحی در کشورهای عقب مانده و نیمه مستعمره، آغاز شده بود. در آن اوضاع، ۱۶ آذر کار بزرگی کرد و نشان داد که ارباب و سرکوبگر بزرگ کیست. همین که حکومت شاه، سه دانشجو را به خاک و خون کشید تا در برابر معاون رئیس جمهور آمریکا خوشخدمتی کند، رابطه نوکر و ارباب را خوب افشاء کرد.

بدین سان ۱۶ آذر در تاریخ مبارزات معاصر ایران حک شد. ولی این برای ماندگار شدن «روز دانشجو» کافی نبود. آنچه باعث شد ۱۶ آذر، به واقع روز دانشجو شود حرکت آگاهانه جنبش دانشجویی برای تر و تازه نگهداشتن این روز، با برگزاری تظاهرات های چشمگیر با انتخاب موضوعات مبارزاتی روز و تکامل شعارهای سیاسی در هر سال بود. در انجام این کار، دانشجویان چپ که ادامه جریان حزب توده در دانشگاه ها بودند نقش مهمی ایفاء کردند. از همان اوایل دهه ۱۳۴۰، جنبش دانشجویی در داخل و خارج از کشور، ۱۶ آذر را به عنوان نماد مبارزه دانشجویان کاملاً تثبیت کرد. به جرات می توان گفت که ۱۶ آذر هیچگاه حالت یادبود سه دانشجویی جانباخته را به خود نگرفت. البته نام آنان در سرودها آمد، تصاویرشان در پوسترها نقش شد، و یادشان به عنوان نماد فداکاری بزرگ داشته شد، اما ۱۶ آذر يك هویت مستقل مبارزاتی پیدا کرد. گویی این روز به شیور آماده باشی تبدیل شد که هر سال با طرح شعارهای روز و به موقع، جنبش دانشجویی را به خیزی تازه فرا می خواند. این مساله تا به امروز ادامه یافته است. اینک هیچ دانشجویی مبارزی به این فکر نمی کند که ۱۶ آذر علیه حکومت شاه و امپریالیسم آمریکا بر پا شد، بلکه این روز را فرصت و مناسبتی ویژه برای ابراز نقش مبارزاتی جنبش دانشجویی علیه نظم موجود و قدرتی که بر سر کار است می داند. این مساله مهمی است که آگاهی به نقش جنبش دانشجویی و وظیفه دانشجویان مبارز، با گذر از هر ۱۶ آذر، ادامه پیدا می کند. به تجزیه و تحلیل علمی از اوضاع جامعه و



با توجه به نظرات متنوعی که در رابطه با دورنماها و وظایف جنبش دانشجویی توسط افراد و جریان‌ات و گرایش‌ات سیاسی مختلف طرح شده است. نشریه بذر ستونی را به نقد و بررسی راهکارهای پیشنهادی اختصاص داده است. ما را در پیشبرد بحث خلاق و سازنده در این زمینه یاری دهید و مقالات خود را برای ما ارسال دارید.

## چگونه می‌توان به جایی رسید!

نگاهی به سخنرانی محسن حکیمی  
در دانشکده پلی تکنیک به تاریخ ۱۶ مرداد ۸۴

### احسان تفکری

نیمه مرداد ماه امسال بود که محسن حکیمی از فعالان علمی جنبش کارگری به دانشگاه پلی تکنیک رفت و در مورد ناکامی روشنفکران در برقراری ارتباط با طبقه کارگر سخنرانی کرد. در این سخنرانی، حکیمی بر مارکسیست‌ها تاخت و فعالیت تاکنونی روشنفکران مارکسیست در زمینه پیوند با طبقه کارگر را تحت عنوان فعالیت فرقه ای - عقیدتی محکوم کرد. راه حلی که او جلو گذاشت، تبدیل روشنفکران چپ به یک فعال کارگری - جنبشی - سیاسی بود. حکیمی در سخنرانی خود از تجربه مارکسیست‌ها در ایران فراتر رفت و بخش عمده جنبش چپ در سطح بین‌المللی را متهم به ساختن سیستم فکری، رفتار شبه مذهبی و برخورد آیین‌گرایانه به نظرات مارکس کرد. به گفته او روشنفکران مارکسیست در تجربه انقلابات قرن بیستم، منافع ناسیونالیستی و پوپولیستی خود را به نام منافع طبقه کارگر به پیش بردند. تا آنجا که به تجربه نیروهای مارکسیست در ایران مربوط می‌شد، حکیمی معتقد بود که این نیروها از طبقه کارگر استفاده ابزاری کرده‌اند؛ از کارگران فعال یک اعلامیه پخش کن برای گروه خود درست کرده‌اند؛ یا آنان را از جنبش کارگری بیرون کشیده‌اند برای خود سرباز ساخته‌اند. در خاتمه، محسن حکیمی دانشجویان چپ را دعوت کرد که دیگر چنین نباشند و با نقطه عزیمت فرار دادن مبارزه خود انگیزته کارگری که ذاتاً ضد سرمایه داری است، بروند و به یک فعال کارگری - جنبشی - سیاسی تبدیل شوند.

اگر در جلسه سخنرانی محسن حکیمی در دانشگاه پلی تکنیک شرکت داشتیم حتماً از او می‌پرسیدیم که اصلاً چرا روشنفکران باید به فکر ارتباط با طبقه کارگر باشند؟ چه نیازی به این کار است؟ چه مشکلی را می‌توانند حل کنند که خود کارگران نمی‌توانند؟ اگر قرار است به کارگران کمک کنند که مبارزات حق طلبانه اقتصادی و صنفی شان را جلو ببرند که خود کارگران خیلی بهتر این کار را بلدند. حداقل تجربه ده سال اخیر نشان می‌دهد که کارگران به شکل‌های مختلف، از تحصن و اعتصاب گرفته تا بستن جاده و جلوگیری از خروج مدیر

شرایط مبارزه نشستن، استراتژی و نقشه صحیح مبارزه را ترسیم کردن، در پی شعارهای به روز که قابلیت فراگیر شدن داشته باشد بودن، چهره دشمنان رنگارنگ مردم را افشاء کردن و بر فضای سیاسی جامعه تأثیر جدی گذاشتن: این کار جنبش دانشجویی است. و در این میان، دانشجویان چپ می‌کوشند بررسی اوضاع را هر چه علمی‌تر، تعیین شعارها را هر چه دقیق‌تر و نافذتر، سازماندهی مبارزات را هر چه موثرتر و رزمنده‌تر، و تلاش برای پیوند جنبش دانشجویی با کارگران و توده‌های ستمدیده را هر چه پیگیرانه‌تر انجام دهند.

هر آنچه در مورد نقش جنبش دانشجویی و وظایف دانشجویان مبارز گفتیم، موضوع مبارزه است. گرایش‌ات مختلف در میان دانشجویان بر سر تک‌تک اینها، نظر و برنامه خاص خود را دارند. توجه جدی به این مسائل و پیشبرد بحث و تبادل نظر دوستانه و متحدانه بر سر اینها، برای راهگشایی و تکامل جنبش دانشجویی ضروری است. در این کار، نشریات دانشجویی می‌توانند ایفای نقش کنند. هر چند باید به بحث و گفت و گوی مستقیم میان فعالان و محافل دانشجویی در فضایی مناسب، بهای لازم را داد. پرداختن به سیاست و طرح‌هایی که گروه‌های دانشجویی وابسته به حکومت نظیر «دفتر تحکیم» در مورد ۱۶ آذر ارائه می‌دهد و تاریخ‌سازی‌هایی که در جهت اهداف و منافع حکومتیان می‌کنند نیز مهم است. اما نباید جایگاه این مبارزه را با مباحثه و گفت و گوی درونی جریان‌ات مبارز دانشجویی قاطی کرد. نباید فراموش کنیم که جریان‌ات دانشجویی وابسته به حکومت به تبعیت از یک سیاست رسمی که رسانه‌ها هم از آن پیروی می‌کنند، به قوا خود می‌خواهند «از تهدیدها، فرصت بسازند». یعنی می‌خواهند با تحریف تاریخ، برای ۱۶ آذر در دیروز و امروز هویت و شناسنامه جدیدی دست و پا کنند. می‌خواهند تحت عنوان بزرگداشت ۱۶ آذر، جنبش دانشجویی را از این روز مهم مبارزاتی محروم کنند. می‌خواهند این روز را طوری جلوه دهند که دانشجویان علاقه و رغبتی به آن از خود نشان ندهند. سال گذشته، صدا و سیما از ۱۶ آذر، «روز مبارزه دانشجویان پیشگام انقلاب اسلامی با استکبار جهانی» را درست کرد! سه دانشجویی جانباخته در تاریخ نگاری تلویزیونی به «شهادت مسلمان» تبدیل شدند. از اینکه تظاهرات ۱۶ آذر علیه کودتایی بود که جریان مرجعیت به رهبری آیت‌الله کاشانی و برخی از چهره‌های نظام کنونی در پیروزی آن سهیم بودند، هیچ حرفی به میان نیامد! دانشجویان مبارز و آگاه وظیفه دارند این تاریخ را دوباره بی‌کم و کاست به دانشگاه و جامعه عرضه کنند. نه فقط از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و ۱۶ آذرهای بعد از آن بگویند، بلکه تجارب و درسهای جنبش دانشجویی در دوران نظام کنونی را زنده نگهدارند. از مطرح شدن شعارها و خواسته‌های اساسی توده‌های کارگر و زحمتکش، پشتیبانی از جنبش ملل ستمدیده، مخالفت با ستم طبقاتی و جنسیتی، تبلیغ فرهنگ و هنر پیشرو توسط هزاران دانشجو و استاد انقلابی و ترقیخواهی بگویند که در فاصله سال‌های ۵۹ - ۱۳۵۷ دانشگاه را به یک سنگر مهم مبارزاتی تبدیل کرده بودند؛ از مقاومت دانشجویان در برابر سرکوب و کشتار و تصفیه در دانشگاه‌ها تحت نام «انقلاب فرهنگی»؛ از به پا خیزی دوباره جنبش دانشجویی بعد از سالها رکود و توهم در ۱۸ تیر؛ از نقش دانشجویان در خرداد ماه ۸۲. باید تاریخ را درست شناخت، آن را روشن بازگو کرد و درسهایش را به گوش همگان رساند. این یکی دیگر از وظایف مهم جنبش دانشجویی است که ۱۶ آذر، مناسبت و فرصت خوبی برای انجامش فراهم می‌کند. ■

کارگر و جنبش کارگری و انقلاب اجتماعی، نظر و جهت گیری دارند. بدون این نظر و جهت گیری، اصولاً بحث ارتباط و پیوند با طبقه کارگر بی معنی می شود؛ کاری ناشدنی می شود.

در چند ساله اخیر، چپ دانشجویی چگونه عمل کرده است؟ این جریان نوپا تلاش کرده به عنوان یک جریان مستقل و مشخص درون مبارزات دانشجویی اعلام هویت کند. نشریات مختلف دانشجویی کوشیده اند در زمینه های مختلف سیاسی، تئوری اقتصادی، تاریخ، فلسفه و فرهنگ و هنر، خلاف جریان رسمی و تبلیغات بورژوازی حرکت کنند. کوشیده اند مارکسیسم را بشناسند و بشناسانند؛ توجه جنبش دانشجویی را به طبقه کارگر و مبارزاتش جلب کنند؛ شعار پشتیبانی از خواسته ها و مبارزات کارگران را به شعار مبارزات دانشجویی تبدیل کنند؛ نقاب از چهره دشمنان طبقه کارگر در هر رنگ و لباس بردارند. یک دغدغه و بحث مهم دانشجویان چپ، محکم کردن جای پا از نظر طبقاتی است. دانشجویان چپ می خواهند بدانند منافع طبقه کارگر را واقعاً چگونه می توان بازتاب داد؟ در مبارزات دانشجویی چند ساله اخیر، جملات پایانی «مانیفست کمونیست» را به شکل نمادین بر پلاکاردها دیدیم: «چیزی برای از دست دادن ندارند مگر زنجیرهای بردگی» این اتفاق کوچکی نیست. دانشجویان چپ در مقابل موج تبلیغات بورژوازی بین المللی علیه مارکسیسم، ایستاده اند و خلاف جریان شنا می کنند.

حکیمی با تاکید بر اینکه روشنفکر فعال کارگری باید در بین سایر فعالان کارگری به دنبال هم رزم سیاسی بگردد و نه هم عقیده، راه بحث ایدئولوژیک و همفکری و مبارزه ایدئولوژیک را در صفوف دانشجویان و پیشروان جنبش کارگری می بندد. مگر جز اینست که هم عقیده بودن را فقط در جریان بحث و مبارزه، و بروز گرایشات و جهت گیری ها در پراتیک و تئوری می توان تشخیص داد؟ اشکال مهمتر حرف حکیمی اینست که دانشجویان و فعالان کارگری را به انجام یک کار ناممکن دعوت می کند. راه اشاعه ایدئولوژی های مختلف و مباحثه و مبارزه ایدئولوژیک را حتی اگر رسماً اعلام نشده باشد، نمی توان بست. به محض اینکه از رزم سیاسی و هم رزم سیاسی حرف بزنیم، مساله سمت و سو و هدف های بزرگتر و دورتر مبارزه مطرح می شود. اگر یک فعال جدی چپ باشیم سوال می کنیم که هر اقدام و مبارزه ما در خدمت چه هدفی و چه راهی قرار می گیرد؟ نمی توان با گفتن اینکه هدف، تامین منافع جنبش کارگری است گریبان خود را خلاص کرد. نمی توان با این حرف های حکیمی که دعوای گروهی را به داخل جنبش کارگری نکشانید، یا اینکه منافع جنبش کارگری را به منافع گروه خود ترجیح دهید، مسائل مربوط به اهداف درازمدت و جهت گیری و رهبری جنبش را بی پاسخ گذاشت. بالاخره کیست که تعیین می کند منافع جنبش کارگری چیست؟ آیا بدون ایدئولوژی و دورنمای روشن می توان به این سوال جواب داد؟ آیا محسن حکیمی برای خود این رسالت را قائل است که منافع جنبش کارگری را تعیین کند؟ بالاخره هستند کسانی که شعارها، سمت و سو و استراتژی مبارزاتی جنبش کارگری را تعیین می کنند. چه چیزی تضمین

عامل و مقامات از صحن کارخانه، خواسته هایشان را مطرح کرده اند. در این راه زندانی داده اند، اخراج شده اند، اما کوتاه نیامده اند. بعضی وقت ها پیروز شده اند و بعضی وقت ها هم شکست خورده اند. این وسط ارتباط روشنفکران با جنبش کارگری، یا به قول محسن حکیمی تبدیل شدن روشنفکران به فعال کارگری، چه گرهی را باز می کند؟ شاید روشنفکران قرار است سیاست را به میان کارگران ببرند و جنبش کارگری را سیاسی کنند. ولی مگر غیر از این است که دولت مذهبی با دخالت مستقیم و آشکار در بهره کشی از کارگران و سرکوب مبارزات کارگری و مداخله در خصوصی ترین گوشه های زندگی مردم، کارگران را سیاسی کرده است؟ اگر قرار به تشخیص منافع و مصالح جنبش حق طلبانه کارگری باشد، اگر پای تعیین تاکتیک های مبارزاتی روز در میان باشد، جنبش کارگری به اندازه کافی رهبر عملی و با سابقه دارد که این وظایف را به خوبی انجام دهد.

محسن حکیمی در سخنرانی از پدیده «جنبش ذاتا ضد سرمایه داری طبقه کارگر» صحبت می کند. به کاربردن واژه «ذاتاً»، اگر نگوییم نشانه تقدیس مذهبی جنبش کارگری است، حداقل نگاه یکجانبه و نادقیق حکیمی به واقعیت عینی این جنبش را آشکار می کند. او به هنگام پرداختن به جنبش کارگری، نکته مارکسیستی صحیحی که سخنرانی را با آن آغاز کرده بود فراموش می کند: آگاهی و اندیشه مسلط بر هر جامعه طبقاتی، آگاهی و اندیشه طبقه حاکم بر آن است. پس آگاهی مسلط بر جامعه سرمایه داری، آگاهی بورژوازی است. باید پرسید آیا یک دیوار خلل ناپذیر، کارگران و جنبش کارگری را از نفوذ آگاهی بورژوازی مصون می دارد؟ خیر. هیچ قداست و معصومیتی شامل حال طبقه کارگر و جنبش کارگری نمی شود. اگر غیر از این تصور کنیم، دچار تعارف، متافیزیک و آیین گرایی کارگری شده ایم. مهمترین جنبه تسلط آگاهی بورژوازی بر کارگران و جنبش کارگری، زنجیر شدن به چارچوب و قواعد خرید و فروش نیروی کار، و در واقع ابدی انگاشتن این مناسبات استثماري است. وقتی که مارکس می گفت بر پرچم کارگران باید به جای درخواست یک روزمزد عادلانه، شعار الغای کارمزدی نوشته شود، بر همین واقعیت تاکید داشت. جنبش خود به خودی طبقه کارگر (که حکیمی آن را مرحله پیش از خودآگاهی جنبش می نامد) در خلاء سیر نمی کند. این جنبش، علیرغم تأثیرات مهم و ناگزیری که در تربیت، تجربه اندوزی و انسجام و اتحاد صفوف کارگران دارد، تحت تسلط آگاهی بورژوازی است. این جنبش، بیان مقاومت و حق طلبی خودانگیخته کارگران هست اما نه ذات سوسیالیستی دارد، نه دورنما و سمت و سوی سوسیالیستی.

برگردیم به دانشگاه. فرض کنید که دانشجویان چپ تصمیم بگیرند به حرف محسن حکیمی گوش کنند و بروند که به فعال کارگری تبدیل شوند. با ذهنیت و ایده هایی که دارند چه کار باید بکنند؟ عقاید و نظرات، مثل لباس نیست که بشود آن را از تن درآورد و کنار گذاشت. نمی شود انتظار داشت که روشنفکران، بدون قصد و نیت و بی تئوری با جنبش کارگری پیوند بخورند. به ویژه روشنفکران چپ که در مورد طبقه

يك جنبش سياسي است و مي تواند نقش مهمي در بردن افكار و شعارهاي سياسي در بين قشرهاي مختلف جامعه ايفاء كند، بي اهميت انگاشت و به آن نپرداخت. جنبش دانشجويي مي تواند به جنبش طبقه كارگر كمك كند و اين كمك فراتر از عرضه افراد روشنفكر فعال كارگري است. در صورتي جنبش دانشجويي مي تواند چنين نقشي بازي كند كه دانشجويان چپ براي به دست گرفتن رهبري آن تلاش كنند. و اين كار را بدون تبليغ و ترويج بينش و سياست و جهت گيري چپ در جنبش دانشجويي نمي توان انجام داد. شكي نيست كه اين فعاليت از نظر محسن حكيمي به شدت فرقه اي - عقيدتي مي آيد. بي توجهي او به نقش جنبش دانشجويي و بخش چپ آن در ارتباط با جنبش طبقه كارگر، ريشه در نديدن اهميت ايدئولوژي در جهت گيري و سرنوشت جنبش ها دارد.

دستيابي به ايدئولوژي، بينش و آگاهي طبقاتي يك مساله اساسي و گريزناپذير است. مي گوييم دستيابي. شايد اين واژه حق مطلب را ادا نكند. چون ايدئولوژي و بينش و آگاهي، يك بار براي هميشه نيست. تميز و يكديست و بي غل و غش نيست. در جريان مبارزات عملي و نظري، مداوما توليد مي شود؛ محك مي خورد؛ صيقل داده مي شود؛ به كجراه مي رود؛ روي مسير درست مي افتد؛ جهش مي كند و تكامل مي يابد. ايدئولوژي و بينش و آگاهي طبقاتي، زيربناي سامان دهی تشكيلي مبارزه طبقه كارگر و ترسيم برنامه و استراتژي براي اين مبارزه است. بدون اينها، گسترده ترين مبارزات كارگري و ارزشمندترين فداكاري هاي فعالين كارگري، نهايتاً به جايي نخواهد رسيد. آنچه كه محسن حكيمي تحت عنوان «فرقه اي» با بغض و كراهت از آن ياد مي كند با ايدئولوژي و بينش و آگاهي طبقه كارگر، پيوند تنگاتنگ دارد. روند شكل گيري و تكامل بينش و آگاهي در افراد يك طبقه اجتماعي، يك روند فردي نيست. بلكه محصول و تحت تاثير عوامل بزرگ و فراگير است. نقش دانشجويان و روشنفكران فعال كارگري نيز به نوبه خود، حتي اگر در نخستين گام ها يك نقش فردي به نظر برسد، به هيچ وجه فردي نيست. تا وقتي كه يك روشنفكر، نقش خود را ارتباط فردي ارگانيك با جنبش كارگري ببيند و در پي يك فعال كارگري شدن باشد، جريان امور تغيير نخواهد كرد. گروهبندي پيشروان طبقه، نقش كليدي در پيشرفت، تكامل و جهت گيري پراتيك تاريخي طبقه كارگر و سرنوشت مبارزاتش بازي مي كند. در غير اين صورت آگاهي و پراتيك مبارزاتي در سطح معيني محدود مي شود و در جا مي زند. حكيمي با گفتن اينكه مشكلات جنبش كارگري از اينجا سرچشمه گرفته كه روشنفكران چپ كوشيده اند به مثابه فعال فرقه اي - عقيدتي با طبقه كارگر ارتباط برقرار كنند، هم به چشم دانشجويان متمايل به طبقه كارگر خاك مي پاشد و هم به چشم كارگران مبارزي كه مي خواهند بدانند كليد پيشرفت و تكامل جنبش كارگري و كسب بيروزي چيست. ■

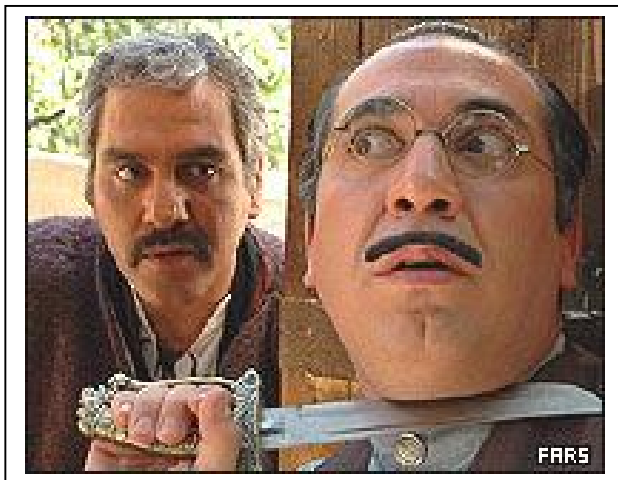
مي كند كه منافع درازمدت و کوتاه مدت طبقه كارگر به خطر نيفتند؟ آيا بدون مركزي كه تبلور شناخت و اراده و اهداف پايه اي يك طبقه اجتماعي باشد، دنباله روي از طبقات ديگر ناگزير نخواهد بود؟ فقط كسي مي تواند از کنار اين سوالات واقعي بگذرد كه به طور جدي به يك دگرگوني ريشه اي واقعي فكر نمي كند و اين كار را در توان طبقه كارگر نمي بيند.

مدتي است كه يك بحث جدي در بين دانشجويان فعال چپ به راه افتاده است. بخشي از چپ دانشگاه به اين نتيجه رسیده كه بايد شرايط زندگي و كار و مبارزه طبقه كارگر در ايران را از نزديك شناخت و با طبقه، پيوند ارگانيك برقرار كرد. اين يك قدم اوليه است و شايد براي خيلي ها، نوعي تجربه كردن گذرا باشد. ولي براي اينكه همين قدم اوليه، موثر برداشته شود و راهگشا باشد، بايد تئوري و بايد جهت گيري ايدئولوژيك مشخص داشت. دانشجويان چپ، تازه دارند به بحث تشكيلات مي پردازند. در مورد شكل هاي مناسب سازماني در جنبش دانشجويي بحث مي كنند. ضرورت متشكل بودن براي برداشتن گام هاي پايدار و تاثيرگذار را رفته رفته درك مي كنند. وقتي كه بحث از مبارزات كنوني كارگران پيش مي آيد، يكي از نكات مورد توجه دانشجويان چپ اين است كه نحوه سازمان يابي اين مبارزات چگونه است؟ آيا نمي توان و نبايد به شيوه اي متشكل شد كه نيروي كارگران در اين مبارزات هر چه بيشتر به كار گرفته شود؟ آيا نمي توان طوري متشكل شد كه آسيب پذيري فعالان كارگري و نيروهاي صف اول مبارزه به حداقل برسد و ادامه كاري تضمين شود؟ در زمينه ارتباط فعالان كارگري و تشكيل هاي مبارزاتي كارگران در سطح يك شهر، يا در سراسر كشور، چه بايد كرد؟ اين ديگر جاي بحث ندارد كه جمع متشكلي از دانشجويان چپ همفكر، خيلي بهتر مي توانند به مسائل مربوط به ارتباط ارگانيك با طبقه كارگر ببينند و براي اين كار برنامه ريزي كنند. تلاش يك جمع متشكل همفكر براي پاسخ دادن به سوالات مقابل پاي جنبش دانشجويي و مسائل مربوط به جنبش كارگري، كيفيتاً با اقدامات منفرد اين يا آن روشنفكر فرق مي كند و نتايج متفاوتي به دنبال دارد.

خيلي ها به اين موقعيت پي برده اند. شايد اگر چپ دانشجويي در اين موقعيت نبود و با اين تجربه ها و راه هاي عملي دست و پنجه نرم نمي كرد، محسن حكيمي براي سخنراني به دانشگاه نمي آمد. اما حكيمي به جاي اين كه به فكر استفاده هر چه بهتر از نيروي تازه نفس و مشتاق روشنفكران چپ در پي ريزي انقلاب اجتماعي باشد، مي خواهد جنبش كارگري موجود را از «ايدمي خطرناكي» كه چپ ها حاملش هستند يعني از مسائل فرقه اي - عقيدتي نجات دهد. جالب است كه محسن حكيمي در حضور دانشجويان، حتي كلمه اي در مورد نقشي كه جنبش دانشجويي مي تواند و مي بايد در ارتباط با جنبش طبقه كارگر بازي كند، به زبان نياورده است. نمي شود از يك طرف روشنفكران را دعوت كرد كه فعال كارگري - جنبشي - سياسي باشند اما از طرف ديگر، جنبش دانشجويي را كه

## تازه های سانسور! ضعف فرهنگ رسمی و شکست سیاست ارشادی.

باربد کیوان



اخیرا وزارت ارشاد مقرر کرده که نمایش فیلم ها و سریال های که مبلغ برخی دیدگاه ها منجمله سکولاریسم، لائیسیته و فمینیسم هستند از این به بعد ممنوع است. شاید فکر کنید که این تصمیم گیری در کشوری که حکومت مذهبی دارد و رسانه ها و مراکز آموزشی و مجامع و منابرش ۲۷ سال است که توسط

متافیزیکی و خرافه تسخیر شده است، چه ضرورتی دارد؟ باید بگوییم که این کار حتی قلدری و گردن کشی برای تقویت ارزش ها و باورهای قرون وسطایی حاکم هم نیست. این کار از سر استیصال است، این کار فقط اعلام ضعف فرهنگ رسمی است. اعلام شکست فرهنگ عقب مانده حاکم است. ایده ها و آثار قرون وسطایی فرهنگ حاکم برای نسل جوان که چشم به آینده و پیشرفت دارد، جذاب نیست. برعکس، دلگیر و زننده و تمسخرآور است. رنگ و لعاب زدن به این پدیده های کهنه و تلاش برای مدرن جلوه دادنشان وضع را بدتر کرده است. دیگر نه اینست و نه آن! نمی توان «شوق مرگ» را با جلوه های ویژه کامپیوتری و موسیقی مدرن دیجیتالی و اداهای نمایشی آوانگارد در جوانان ایجاد کرد. در روایتشان آمده است که مردم باید شوق مرگ داشته باشند. و این ایده دهشتناک را در صدا و سیما تبلیغ می کنند!

با این مصوبه قرار است کدام آثار سینمایی و تلویزیونی کاملا حذف شوند و کدام آثار اجازه نمایش یابند؟ اینجا دیگر بحث از سانسور مرسوم نیست که فیلم ها را از نظر تصویری و مضمونی سلاخی می کند و برای زشت نمایی دست به جراحی پلاستیک آثار می زند. حالا دیگر انتقال احساسات مبارز جویانه و عقاید مترقی ای که علیرغم سانسور و تحریف دوبله فیلم ها، احتمال دارد صرفا با تصاویر به بیننده منتقل شود را نیز بر نمی تابند.

نشانه گرفتن لائیسیته و سکولاریسم و فمینیسم از سوی سانسورچیان ارشاد نیازی به افشاگری ندارد. اصولا آثاری که بر اساس این دیدگاه ها تولید می شود نقش چندانی در بازار بین المللی فیلم ندارد. اینها معمولا فیلم های خاص و روشنفکرانه اند که درصد کوچکی از تولیدات را در مقابل سیل آثار خرافی، ارتجاعی، مردسالارانه و مدافع ارزشهای کهنه سرمایه داری و فنودالی شامل می شوند. کفایت به بساط سی دی های وارداتی نگاه کنیم. چند فیلم مبلغ سکولاریسم، لائیسیته یا فمینیسم در آنها پیدا می شود؟ سریال های خارجی که از تلویزیون پخش می شود را نگاه کنیم. آیا چنین نشانه هایی پیدا می شود؟ پس هدف سانسورچی های ارشادی چیست؟ تنها پاسخی که می توان گرفت اینست که از این به بعد، اگر در فیلمی شخصیت های اصلی و فعال و تاثیرگذار، زنان مستقل باشند و کل ماجرا خارج از محیط خانه و خانواده بگذرد و نشانی از شوهر، پدر یا فرزند نباشد، نباید به نمایش درآید. اگر در سریالی نهادها و اخلاقیات سنتی منفی نشان داده شود یا اصلا نشان داده نشود، اگر از نیاز ضروری جامعه و سیاست و خانواده به دین در آن خبری نباشد، نباید روی آنتن برود.

آقایان وزارت ارشاد جای نگرانی نیست! انبان کمپانی های هالیوودی و سریال سازان شبکه های امپریالیستی پر است از بنجل

های تاریک اندیشانه و زن ستیزانه و خرافی که می توان با پول نفت آنها را خرید به خورد جامعه داد.

البته دامنه این تصمیم گیری رسوا، فقط به آثار خارجی محدود نخواهد ماند. دلیلی ندارد که مقامات وزارت ارشاد در مقابل نشانه های ترقیخواهی و آزاداندیشی در آثار خارجی سخت بگیرند ولی در مقابل آثار بومی بی خیال بمانند. بدون شک سینماگران و سازندگان سریال ها و فیلم های تلویزیونی بیش از گذشته با

سانسور و اجازه نمایش و خود سانسوری دست به گریبان خواهند بود. در این شرایط رشد نارضایتی و مقاومت از سوی هنرمندانی که حاضر نیستند به خاطر امتیازات مادی به خود شکنی و تحقیر گردن بگذارند، کاملا محتمل است.

### و دو اشاره کوتاه:

یکی از سریال های خارجی که از سیمای جمهوری اسلامی پخش می شود «جاسوسان» نام دارد. این سریال انگلیسی از ساخته های شبکه «بی بی سی» است. موضوع سریال، فعالیت ماموران مخفی سازمان اطلاعاتی انگلیس موسوم به «ام آی ۵» است. این یکی از ضد مردمی ترین و مودیانه ترین سریال های جاسوسی است که مستقیما به سفارش دولت انگلستان برای آرایش چهره و تطهیر خیرچینان و آدمکشان تولید می شود. یعنی از آن نوع سریال هایی که وزارت ارشاد هیچ مساله ای با آن ندارد. آماج حمله این سریال، مبارزان ایرلندی، گروه های دانشجویی ضد گلوبالیزاسیون امپریالیستی، و پناهجویان و مهاجران غیر قانونی کشورهای جهان سوم هستند. در این سریال، ایرلندی ها را تروریست های بیرحم و بچه کش و انمود می کنند؛ دانشجویان مبارزی که علیه کنفرانس سران کشورهای صنعتی دست به اقدام و افشاگری می زنند را خرابکارهای اینترنتی می نامند؛ و سازماندهی مهاجرت غیر قانونی به انگلیس را توطئه فاشیستهای معرفی می کنند که با این کار می خواهند برای دولت دمکرات در دسر به وجود بیاورند! بنابراین دولت مجبور است که پناهجویان را دستگیر و اخراج کند تا دمکراسی در امان بماند! انتخاب و نمایش این نوع سریال ها، واقعا منطبق بر معیارهای سیاسی و بینشی و اخلاقی دستگاه فرهنگی - ارشادی کشور است.

### شب های برره

حمله و فشار نمایندگان مجلس و برنامه سازان اخبار تلویزیون به سریال طنز «شب های برره» ظاهرا بی دلیل و بی معناست. این یکی از بی خطرترین سریال هایی است که در چارچوب سیاست تلویزیون می توان تولید کرد. فقط در شرایط ورشکستگی فرهنگی و شکست ارشادی است که می توان چنین اقدامات مضطربانه ای را مشاهده کرد. ظاهرا مثل همیشه «جنبه بدآموزی» سریال را بهانه کرده اند و می گویند که خشونت و بددهنی را در بین نوجوانان دامن می زند! خنده دار است که این اتهامات را از زبان نمادهای بارز فرهنگ خشونت و لمپنیسم می شنویم. در اینجا ما با شکست خوردگان و بحران زدگانی مواجهیم که دچار «پارانویا» شده اند. پس در هر اشاره

از سویی دیگر مدافعان این برنامه معتقدند که شبهای برره دارای پیامهای اخلاقی، فرهنگی و... بوده و با نگاهی نقادانه آینه مشکلات و معضلات موجود در جامعه است.

ما در زیر برخی نظرات بینندگان این مجموعه را که از سایتها و رسانه های مختلف گرد آوری کرده ایم منعکس می کنیم:

۱ - به نظر کسانی که این مجموعه تلویزیونی را میسازند به کارشان وارد هستند و کارشان لایه های مختلف دارد. همه را به خنده و امیدارد ولی هرکس از آن سطح معینی از نکات را میگیرد. نویسندگان جوانب خوبی در کارشان دیده می شود. البته باید در نظر داشت که این جور کارها پتانسیل خراب شدن هم دارند. کار قانونی در مهمترین رسانه رژیم است و متن ها را می توانند هر روز بدتر کنند و به یک چیز بی خاصیت و مبتذل و حتی ارتجاعی تبدیلش کنند. این را هم بگویم که چون مردم خوششان می آید الان ضرغامی هم از آن تعریف می کند. ریزه کاری هایی هم دارد. مثلا یکی از شخصیت هایش روزنامه نگار منتقدی است که تبعیدش کرده اند. یکبار روزنامه ای که عکس این خبرنگار در آن چاپ شده بود را از نزدیک نشان میداد. زیر عکس طرف چند جمله تایپ کرده بودند که اگر دقت میکردی نوشته بود عضو حزب کمونیست.

اخیرا هم اسم نظام را عوض کردند و به او دو برره میگویند. البته کسی نکته را نگرفته بود مگر خود گردانندگان نظام! خلاصه گاه به گاه نکات خوب و مهمی می پرانند که الزاما همه نمیگیرند. مثلا چندی قبل پادشاه اپیدمی مرگبار و مسخ کننده اهالی برره، آب سرب بود! که هم اشاره مستقیم به حروف سربی روزنامه (آگاهی) داشت و شاید هم اشاره غیر مستقیم به گلوله سربی. این را هم بگویم که دوم خردادی ها خیلی با سازنده این سریال مهران مدیری بد هستند چون در جریان تحسن نمایندگان آنها قبل از انتخابات مجلس، این تحسن را در یک طنز مسخره کرد و به آنها عوامفریب گفت. آن جناح هم طبیعتا اجازه پخش به این طنز داد و دوم خردادی ها نام مدیری را دلقک محافظه کاران گذاشتند. البته واضح بود که از موضع بدی دوم خردادی ها را نمی گوید. حتی همان دوره یک طنز پوشیده تر علیه هر دو جناح هم داشت که مسلما خیلی ها نفهمیدند چه می گوید. ولی نیاتش را می شد فهمید.

۲ - ممکن است عموم مردم با دید طنز به این کار نگاه کنند ولی بنظر من ایشان یک واقیت تلخ را به تصویر کشیده اند و این رسوم بظاهر خنده دار متأسفانه در خانواده های ایرانی ریشه افکنده است. با اینکه خیلی ها با پول و ماشین های لوکس و ایجاد ارتباط با فرهنگ اروپایی (مدرن) و رفت و آمد های خارجی سعی بر کمرنگ کردن جو برره ای از خانواده هایشان میکنند ولی در عمق خیلی از این خانواده ها نیز به وضوح قابل احساس میباشد.

۳ - به نظر من با توجه به محدودیت هایی که در کار هنری به خصوص طنز در ایران وجود دارد و از هزاران فیلتر باید گذشت، این کار یکی از انتقادات زیرکانه و هوشمندانه ای است که توانسته فرهنگ و روابط حاکم بر جامعه را به نقد بکشد. روابط ناهمگون اجتماعی، رشوه خواری و ارتشا، چاپلوسی، مهجور بودن فرهنگ و دانش از واقعیت های جامعه امروز ایران است.

۴ - این سریال به خوبی توانسته از رسم و رسومات بی دلیل ایرانی انتقاد کند. زمانی که مردم بی دلیل عزاداری می کنند روزهای عاشورا به نظر می رسد یا استفاده سالارخان از گرامافون مانند استفاده برخی از ما از کامپیوتر می ماند یا اینکه همه بیکار هستند و فکر می کنند که دارند کاری انجام می دهند. شاید اعتراض مسولان به برنامه به این دلیل باشد. امیدوارم این برنامه بتواند تأثیری در افکار یا رفتار ما داشته باشد.

۵ - مهمترین اشاره ای که در این برنامه به واقعیت های جامعه شده اینکه مردم عادت کردند اصل کار را ول و به فرعیات بپردازند و در واقع خود را گول میزنند. ■

و کنایه «شبهای برره» و هر طنز غیر معمولی دیگر دنبال نقش خودشان می گردند. اینچنین است که نگاه ظنین اینان روی شخصیت «نظام دو برره» زوم می شود. این شخصیت منفی یا منفور که به اعتیاد دچار است را سمبل نظام خود می بینند. نسبت به جملات عادی شخصیت های داستان که اینجا و آنجا می گویند «من از نظام بدم می آید» یا «باز سر و کله نظام پیدا شد»، حساسیت نشان می دهند. حالا حمله و فشار بر سازندگان سریال تا آنجا ادامه یافته که شخصیت نظام بالاجبار به «اجباری» فرستاده شده است. حتی اگر قرار است حرفی هم از او به میان آید، دیگر کلمه «نظام» را به کار نمی برند و او را «دو برره» می خوانند! ■

## حرف هایی از اینور و آنور در مورد سریال شب های برره



"شبهای برره" عنوان مجموعه طنز تلویزیونی است که بیش از یک ماه است هر شب از شبکه ۳ سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود. این مجموعه دنباله دار به ماجراهای اهالی روستای خیالی "برره" می پردازد.

این مجموعه تلویزیونی یکی از بحث برانگیزترین موضوعات روز است. انتقاد و اعتراض عده ای از مسئولان و منتقدان به پخش این برنامه و تأیید و حمایت عده ای دیگر زمینه توجه طیف وسیعی از مردم را به این برنامه فراهم کرده است.

تأثیرگذاری این مجموعه به حدی است که برخی واژه های آنها در میان مردم به صورت تکیه کلام در آمده و حتی از رفتار و آداب و رسوم آنها به شیوه ای طنز آمیز تقلید می کنند.

خلق قومی فرضی با خرافه ها، تابوها (باورهای قومی)، آداب و رسوم و گویش خاص خود، از بارزترین ویژگی های این مجموعه است که آن را از سایر مجموعه های طنز تلویزیونی در ایران مجزا می کند.

منفعت طلبی، باج خواهی، دو رویی، آدم فروشی، تعصب، اعتیاد، روشنفکر ستیزی، و بخشازن ستیزی و... موضوع هایی است که این مجموعه تاکنون به آن پرداخته است

دکتر عماد افروغ رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس، محمد تقی فهمید رئیس انجمن منتقدان و نویسندگان ایران، محمد گبرلو منتقد فیلم و از نویسندگان روزنامه رسالت از جمله معترضان به پخش مجموعه شبهای برره بوده اند.

## زنان زیادی

نامه ارسالی از یک دانشجوی پزشکی



مسن تر از سنش به نظر می آید، او همه گذشته را فراموش کرده و به دنبال هوس های پایان ناپذیرش رفته است.

او مقصر تر است چرا که به همسرش خیانت کرده و تعهد و پیمان بینشان را نادیده گرفته است. او مقصرتر است چرا که پایه این ارتباط با دختر جوان فقط و فقط بر اساس هوس بنا نهاده شده و او را فریب داده است و او مقصرتر است چون از موقعیت کاری و تحصیلی یک دختر جوان سوء استفاده کرده است.

دومین مورد قابل تامل، نوع برخورد مسئولین و روسای بیمارستان است. روی سخن با افرادی است که همگی پزشک می باشند و خود را جزو طبقه تحصیلکرده و روشنفکر جامعه می دانند. افرادی که مجری قوانین ضد زن و مردسالارانه اسلامی شده اند.

چگونه است که هر چند سال یک بار نظیر این اتفاق در بیمارستانها رخ می دهد اما آتش خشم و غضب شما فقط دامان زنان و دختران را می گیرد؟ پس وجدان و عدالت شما کجا رفته است؟ مگر کارمند زن و مرد برای شما چه فرقی می کنند؟ زنانی که شما اخراج نموده اید همه کسانی بوده اند که از لحاظ مالی در بحران بوده اند. دختر جوانی که حاضر به کار پر مسئولیت و طاقت فرسا در شیفت شب می شود، قطعاً مشکلات مالی او را وادار به پذیرش چنین مسئولیتی کرده است. مشابه این اتفاق را که مدتی پیش در همین مکان اتفاق افتاد به خاطر می آورید؟ زن کارگری را اخراج نمودید که از دید شما رابطه نامشروع داشت. زنی که شوهرش معتاد بود و شبانه روز کار می کرد تا مخارج زندگی خود و ۴ فرزندش را تامین کند. آیا لحظه ای به گذران زندگی او پس از اخراجش فکر کرده اید؟ آیا به این مسئله توجه کرده اید که با این تصمیمتان چه سابقه کاری را برای او درست می کنید؟ مطمئناً خیر. چرا که شما فقط به منافع خودتان فکر کردید. اگر اینطور نیست و ادعا می کنید که تنها برای حفظ ابروی بیمارستان و امنیت خاطر سایر کارمندان این کار را می کنید چرا به این موضوع توجه نکردید که سایر زنان خواهان اخراج آن مرد هستند

و هیچ زن دیگری حاضر به همکاری و هم شیفت شدن با آن مرد نیست. اصلاً چرا خیلی راه دوری برویم شما که دم از آبرو و امنیت می زنید چرا این قوانین برای پزشکان همان بیمارستان قابل اجرا نیست؟ همکاران پزشک شما به راحتی به خود اجازه داده و با هر کارمندی که اراده کنند ارتباط برقرار کنند از نوع همان ارتباطهایی که شما آن را نامشروع تلقی می کنید. اما چرا اینجا این عمل زشت نیست؟ چرا با وجود اینکه از آن اطلاع پیدا می کنید آن را برملا نمی کنید؟ پس مشخص می شود که نفس عمل آنطور که ادعا می کنید برای

خبر مثل برق و باد در بیمارستان پیچید. همه از اتفاق جدید صحبت می کردند و هر کس تحلیل های خاص خودش را داشت.

مدتی پیش در یکی از بیمارستانهای خصوصی تهران در شیفت شب اتفاقی افتاد که منجر به اخراج یکی از کارکنان زن جوان شیفت شب شد. خانم سوپروایزر شیفت شب به طور اتفاقی وارد یکی از اتاقهای بخش اورژانس می شود و با صحنه ای روبرو می شود که حکایت از ارتباط دو تن از کارکنان را داشت. مردی ۵۰ ساله بازنی ۲۰ساله در بخش مذکور!

فردای آن شب مراتب به اطلاع مسئولین و روسای بیمارستان می رسد و در کمتر از یک روز تصمیم گرفته و حکم صادر شد. اخراج دختر جوان!

در ظاهر اتفاقی ساده است که نمونه آن را روزانه، بارها و بارها در جامعه کنونی ایران میبینیم و می شنویم. در نگاه اول ممکن است حتی اینطور به نظر برسد که عملی بسیار زننده و گناهی بزرگ به وقوع پیوسته و حق آن دختر بود که اخراج شود. اما در عمق این قضیه مسائل بسیار متعدد و جزئیات فراوانی موجود است که بسیار قابل تامل و بررسی می باشد. اولین نکته ای که جلب توجه می نماید این است که چرا فقط زن جوان اخراج شد؟

اگر از دید مسئولین اشتباه و عمل زشتی اتفاق افتاد، هر دوی آنها مرتکب " جنین جرمی " شده اند و چه بسا مرد مذکور بسیار مقصر تر محسوب می شود. اگر چه تفاوت سنی زیاد زن و مرد ستم بر زن تلقی می شود و مرد محکوم به فریب دادن زن و هوسبازی می شود، اما اکنون بسیاری از دختران و زنان جوان سن را ملاک مهم و تعیین کننده برای موفق بودن یک رابطه نمی دانند و چه بسا بسیاری از آنان معتقدند که هر چه تفاوت سنی بیشتر باشد بهتر است چرا که مردان عاقلتر، منطقی تر و قابل اعتمادتر می باشند و مهم تقاهم اخلاقی، فکری و اعتقادی دو طرف می باشد. نقد و بررسی این تفکر نیاز به بررسی جداگانه ای دارد. تنها می شود به این مسئله اشاره کرد که نابسامانیهای اقتصادی و محدودیت های اجتماعی در تقویت این دید گاه تاثیر گذار است.

بنابراین اگر از مسن بودن مرد و تفاوت سنی حدوداً ۳۰ سال او با زن جوان به طور موقت چشم پوشی کنیم، او مردی است که همسرش نیز یکی از کارکنان همان بیمارستان است و در زمانی که با یکدیگر ازدواج کرده اند همسرش پا به پای او در ۳ شیفت متوالی در بیمارستان کار می کرده، به طوری که اکنون دارای وضعیت مالی بسیار مناسبی هستند، صاحب منزل در بهترین نقطه شهر و آخرین مدل ماشین. فرزندان دختر و پسر آنها ازدواج کرده و در خارج از ایران زندگی می کنند و هر دوی آنها سالی ۲ بار به خارج از کشور سفر می کنند. مرد مقصر تر است چرا که از موقعیت کنونی زندگیش سوء استفاده کرده، زحمات چندین و چند ساله همسرش را که پا به پای او برای آسایش زندگیشان تلاش کرده نادیده گرفته و حال که به موقعیت مالی مناسبی رسیده و بنا به گفته و نظر بسیاری از کارکنان، چون همسر او به علت فشار کاری زیاد، بسیار

## معرفی کتاب

**کنفدراسیون:****تاریخ جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور ۱۳۳۲-۱۳۵۷**

نویسنده: افشین متین

مترجم: ارسطو آذری

تهران: نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول: بهار ۱۳۷۸

## مارال هشیار

این کتاب یک اثر پژوهشی ارزشمند و اولین اثر از این نوع، در مورد کنفدراسیون دانشجویان ایرانی است. کنفدراسیون در سال ۱۹۶۰ یعنی ۷ سال پس از کودتای ۲۸ مرداد که شرایط سرکوب و خفقان بر ایران حاکم بود توسط دانشجویان خارج از کشور بوجود آمد. و نه تنها یک فصل مهم از جنبش دانشجویی ایران را نوشت بلکه جایگاه تحسین انگیزی را در تاریخ جنبش دانشجویی جهان معاصر بدست آورد. کنفدراسیون در سال ۱۳۵۷ با سرنگونی رژیم شاه و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی خاتمه یافت. خواندن کتاب افشین متین برای همه فعالین جنبش دانشجویی واجب است و در کتابخانه ها باید در کنار مجموعه آثار تاریخ معاصر ایران قرار گیرد.

افشین متین در حد خوبی توانسته یکی از مهمترین فصل های جنبش دانشجویی ایران را مستند کند. منابع مورد استفاده وی گوناگون است: نشریات خود کنفدراسیون، بطور خاص نشریه شانزدهم آذر و پیمان که شامل گزارشات کامل فعالیت های کنفدراسیون بودند؛ گزارشات سالانه کنگره های کنفدراسیون؛ نشریات انگلیسی زبان کنفدراسیون؛ مجلات و جزوات گوناگون که توسط گروه های مختلف کنفدراسیون نگاشته و منتشر می شد؛ اسناد و منابع سازمان ها و احزاب مختلف که هر یک در دوره های مختلف کنفدراسیون نفوذ داشتند مانند روزنامه مردم ارگان حزب توده، باختر امروز مربوط به جبهه ملی، ستاره سرخ ارگان سازمان انقلابی حزب توده، توفان ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان، حقیقت ارگان اتحادیه کمونیست های ایران، کند و کاو ارگان ترترکیست ها و غیره؛ رسانه های بین المللی که اخبار فعالیت های مربوط به کنفدراسیون را تحت پوشش قرار می دادند مانند لوموند، فرانکفورتر روند شاو، اکونومیست و غیره؛ اخبار و گزارشات مطبوعات ایران در مورد کنفدراسیون که تحت سانسور منتشر می شد؛ مطالب روزنامه های اروپائی و بالاخره مصاحبه با برخی از فعالین کنفدراسیون که امروز زنده اند.

کتاب قبل از رسیدن به تشکیل کنفدراسیون در سال ۱۹۶۰، مروری مختصری دارد بر فعالیت های دانشجویان خارج از کشور علیه رژیم رضا شاه و محمدرضا شاه. در ابتدای فصل اول بازگفت جالبی از رضا شاه دارد که: «... ما آنها را با قلبی پر امید و با حمایت های مالی چند ساله به خارج فرستاده ایم تا برگردند و به وطن خود خدمت کنند. حالا

شما اهمیت ندارد. منافع مرد سالارانه شما حکم میکند که چگونه با موضوع برخورد کنید.

مذهب اسلام به شما اجازه داده که هر چقدر دلتان می خواهد با زنان مختلف ارتباط داشته باشید. فقط با خواندن یک آیه قرآنی آن را قانونی کنید، در این صورت شما صاحب او هستید ولی او صاحب هیچ حق و حقوقی از جانب شما نیست. اگر هم آن ارتباط را قانونی نکردید اصلا مهم نیست، در نهایت اگر بر ملا شود این زن است که باید محکوم و مواخذه و اخراج و در نهایت سنگسار شود. چه معامله ای بهتر و سودمند تر از این برای مردان موجود است. باید هم اسلام برترین و کاملترین دین بیان شود. چرا که نه!

این قوانین مذهبی به شما اجازه داده که در همه جا زنان را به عنوان کالایی قابل مبادله ببینید. این مساله بیش از هر چیز نشانگر آن است که افکار و رفتار قشر روشنفکر و تحصیل کرده ما که در ضمن خود را بسیار مدرن هم می دانند شدیداً تحت تأثیر معیار های عقب مانده قرار دارد. این امر در روابط میان زنان و مردان جامعه ما شدیداً به چشم می خورد. در هنگام استخدام آنان قبل از اطلاع از سابقه کاری و تجربه و توانایی آنان ظاهر شان را بررسی می کنید که آیا زیبا و خوش هیكل هستند یا نه؟ در واقع با یک تیر دو نشان می زنید. اول اینکه چون با مراجعین متعدد در تماس است باید جالب توجه و جذاب باشد تا مردم از مراجعه به آنجا احساس خوشایندی داشته باشند. باز هم پای منافعتان را وسط می کشید.

دومین دلیل و مهمترین آن این است که شما به طمع ارتباط برقرار کردن با او در وهله اول ظاهر و زیبایی او را در نظر میگیرید. تا زمانی که ارتباط مخفیانه است که هیچ نهایت استفاده یا بهتر بگویم سوء استفاده را از فرد مورد نظر می کنید، اما اگر روزی بر ملا شود طوری رفتار می کنید که وانمود شود انسانی پاک تر و با شخصیت تر از شما در دنیا موجود نیست و به راحتی همه چیز را فراموش می کنید.

همه مطالبی که گفته شد قسمت کوچکی از قوانین مذهبی ضد زن، عقب افتاده و نا برابر است که هر روزه شاهد اجرای آنها در زندگی بسیاری از زنان جامعه هستیم و نظام جمهوری اسلامی نیز هر چه بیشتر به آن دامن میزند و آنها را نهادینه و تقویت کرده است. اما زنان عرش را نمی خواهند، آنها در روی زمین مادی زندگی می کنند و خواهان حق و حقوقشان و اجرای برابری و عدالت در همه سطوح و جوانب زندگی مادی هستند، برابر با مردان. آنها نمی خواهند در زندگی مادی و زمینی شان محدود شوند به این امید واهی که زندگی آخرتشان را بسازند. آنها می خواهند به عنوان یک زن از زیر یوغ ستم پدر، برادر، شوهر، کارفرما و... آزاد شوند و شخصیت و افکار و توانایی هایشان محترم شمرده شود.

تحقق این برابری و رفع ستم به اشکال مختلف آن مشکلی است که ما در هر لحظه از زندگیمان با آن روبرو هستیم و تنها با مبارزه، اتحاد و تلاش همه جانبه زنان متحقق خواهد شد. ■

باید به پا خیزیم!

مبارزه کنیم!

سکوت را بشکنیم!

فریاد آزادی سر دهیم!

طوفان اعتراض به پا کنیم!

و بذر آگاهی در در میان همه زنان ایرانی بپاشیم!

اسلامی نمی تواند خصلت عمیقاً لائیک و سکولار آن را عوض کند.

وقتی کتاب به فصل های مربوط به رابطه کنفدراسیون با جنبش های رهائی بخش جهان می رسد انسان از دید جهانی و گسترده آنان حیرت می کند. کار به کار همه حکومتها و کارگران و دهقانان و خلقهای ستم دیده دنیا دارند! اعتماد به نفس و بلند پروازی و آرمان گرایی عجیب و تحسین انگیز نسل جوان آن دوره جهان (معروف به نسل دهه ۶۰) را با خود حمل می کنند. گویی که بزودی همه جهان را زیر و رو خواهند کرد تا در هیچ کجای آن

اثری از ظلم و بهره کشی نباشد. تاریخ سریع حرکت می کند و پر جنب و جوش است. انسان بی اختیار حسرت آن عصر طلایی را می خورد. نهمین کنگره کنفدراسیون در ژانویه ۱۹۶۹ می نویسد: «تظاهرات دانشجویان آمریکائی علیه جنگ تجاوزگرانه آن کشور در ویتنام، قیام دانشجویان فرانسوی علیه سیستم آموزشی ارتجاعی و تمامی و مظاهر سلطه سرمایه داری و مبارزات دانشجویان آلمانی علیه سیاست های امپریالیستی و فاشیستی آن کشور جرعه های هستند که سرانجا آتش بر خرمن هستی امپریالیسم جهانی خواهد زد و آنرا به ورطه نابودی خواهد کشاند.» کنفدراسیون نقش مهمی در جنبش دانشجویی آمریکا و آلمان بازی می کند. پرچمدار دفاع از حق مردم فلسطین به بازیابی سرزمینشان است، برای جنگجویان ویتنام کمک های پزشکی ارسال می کند تا جنگ خود را علیه آمریکا بهتر پیش برند.

از روایت های این کتاب می توان به پاکی و صداقت و پایداری آن مردان و زنان جوان پی برد. و به بی اعتنائی شان نسبت به هر آن چه در تضاد با چشم انداز آرمانی شان می افتد آفرین گفت. اینان جوانانی بودند که برای تحصیل در دانشگاه های غرب روانه این کشورها شدند اما خیلی زود دریافتند که چاره دردهای این جهان را باید در جای دیگر جست. پس، مغز خود را در زمینه انقلاب اجتماعی به کار انداختند. دانشگاه و درس و مدرک می توانست آنان را در بالا رفتن از نردبان ترقی اجتماعی یاری دهد اما نمی توانست روح شورش گر و بلند نظری آنان را راضی کند. آرمان آنان تغییر بنیادین جامعه بود. بسیاری شان جان عزیز خود را در این راه گذاشتند. یادشان گرامی باد. بخشی هم در نیمه راه ایستادند و دست از آن آرمان ها شستند. در هر حالت تاریخ کنفدراسیون، تاریخ پرباری است که در هر پیمایش آن درسها و دانستنی های زیادی نهفته است که کنکاشی بیش از این کتاب را می خواهد اما این کتاب کمک با ارزشی در این کار است و باید از افشین متین (و ارسطو آذری که زحمت کشیده و آن را به فارسی ترجمه کرده است) قدردانی کرد. ■



آنها بازگشته اند... اما در انبان خود بلشویسم را برایمان آورده اند.» (ص ۲۹) این حرف در واقع بازتاب چند واقعیت است که در سراسر کتاب با آن مواجه می شویم: یکی، نقش روشنفکران دانشجو در مبارزه علیه رژیم های حاکم در ایران. دیگری، نقش آنان در بوجود آوردن سازمان های کمونیستی و سوم تأثیرات عمیق روندهای سیاسی بین المللی بر روی جنبش دانشجویی.

کتاب پر است از اطلاعات جذاب و هیجان انگیز در مورد مبارزات کنفدراسیون و وقایع مهم بین المللی که کنفدراسیون از نقش آفرینان آن بود. نویسنده بخوبی نقش موثر کنفدراسیون را در انقلابی کردن بخش بزرگی از دانشجویان خارج از کشور و افشا و منزوی کردن رژیم شاه در صحنه بین

المللی نشان می دهد. به همت مبارزات کنفدراسیون چهره مستبد و چپاولگر رژیم شاه که بر گنج نفت نشسته اما مردم ایران را در اسارت سازمان امنیت و فقر نگاه داشته، موضوع

بحث مطبوعات و مردم کوچه و خیابان کشورهای اروپائی می شود. اعدام زندانیان سیاسی در تهران و کشتار مبارزین کرد توسط نیروهای نظامی شاه بدون جواب نمی ماند. هر جرعه ای از مبارزه علیه رژیم شاه در داخل کشور در خارج در میان دانشجویان ایرانی و مردم کشورهای غرب انعکاس می یابد. از این روایات می شود فهمید که چرا کنفدراسیون آن شد که شد: سازمان فراگیر و منسجمی که محبوب قلوب توده های دانشجو و مردم است. جالب اینجاست که مهمترین جدلها و کشمکشهای درون کنفدراسیون را نیز همین مسئله تشکیل می دهد: کشمکش و مشاجره بر اینکه چگونه دانشجویان می توانند به قاطع ترین وجه علیه دولت ایران مبارزه کنند و به مردم ایران در سرنگون کردن آن یاری رسانند.

وقایع و تحولات درون کنفدراسیون پا به پای افت و خیزهای درون جنبش سیاسی ایران و مشخصاً سازمان های جنبش چپ ایران پیش می رود. در اینجا نیز کتاب حاوی یکرشته اطلاعات خواندنی است. درجه حساس بودن جنبش دانشجویی و تأثیر پذیری اش از تلاطمات سیاسی جامعه و قطب بندی های سیاسی و ایدئولوژیکی که در ورای آن جریان دارد روشن می شود. کنفدراسیون یک تشکیلات سیاسی رزمنده دانشجویی است که فراگیر و دموکراتیک است اما سیاسی ترین و فعالترین افراد آن به سمت این یا آن سازمان سیاسی چپ گرایش می یابند و دست آخر دسته بندی های سیاسی درون کنفدراسیون منطبق بر دسته بندی های درون جنبش چپ می شود. انسان می تواند پیش خود مجسم کند که چه جوشش فکری بی نظیری در چنین تجمعی وجود داشت. و همزمان متعجب می شود که این جمع ناهمگون چگونه می توانست آنطور منسجم و متحدانه علیه رژیم حاکم عمل کند. در ضمن کنفدراسیون برغم گستردگی اش بی دین و چپ باقی می ماند. تلاشهای خمینی و دارودسته های انجمن های